

ترجمه مقدمه آثار الباقیه بیرونی*

(۲)

۳ - مهاجرت بیرونی به غزنه

درباره بازگشت بیرونی از ارقانیا به وطنش اطلاع درستی در دست نیست ولی احتمالاً قبل از سال ۴۰۰ هـ ق بوده است چون در تاریخ بیهقی در ص ۸۳۸ چنین نوشته شده :

«او تا سال ۴۰۷ به شاهزاده مقتول خوارزم ابوالعباس مأمون بن مأمون هفت سال خدمت کرده» بنابراین این سالها با احتمال قوی بین ۴۰۰ - ۴۰۷ هـ ق بوده است .

درباره اینکه او در این اثنا رمل مشاور را در دربار سلاطین داشته به مقاله من درباره تاریخ و وقایع خوارزم قسمت دوم صفحه ۲۹۳ - ۳۰۰ و قسمت اول ص ۵۰۴^{۸۰} مراجعه شود . بعد از مرگ شاهزاده نویسنده ما از طرف شورشیان بالاجبار برکنار شده و احتمالاً زندانی گردیده میتوان چنین حدس زد که او بواسطه مذاکرات دیپلوماسی که مابین خوارزم و غزنه در آن چند سال فلاکت بار انجام

* قسمت اول این ترجمه در نشریه شماره ۴ سال ۱۳۵۱ دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه

مشهد چاپ گردید .

۸. Sachau : Zur Chronologie und Geschichte von Khawarizm, II, S. 293-400 und I, S. 504 .

میداده، در دربار محمود نیز آشنا بوده است.

* * *

ازین ببعده برای مدتی از سرگذشتش اطلاعی موجود نیست، تا اینکه دوباره او را درغزنه در دربار محمود فاتح هندوستان می‌بینیم و اسی بدرستی مشخص نیست که این مهاجرت چگونه و تحت چه شرایطی صورت گرفته است؟ اگرچه اشعاری درین باره موجود است ولی آنها درك مطالب را پیچیده‌تر مینماید (رجوع کنید به معروفترین نقل اروپایی ازینود بنام یادداشتی راجع به هندوستان ص ۱۲۸)^{۸۱} و درضمن ممکن است که اشعار مذکور صدمه‌ی بتاریخ شرق بزند.

* * *

در شرح احوال زندگی ابن سینا از خواندامیر^{۸۲} تألیف و ترجمه ازجوردان در منابع شرقی جزوه دوم ص ۱۶۸^{۸۳} چنین آمده: از طریق محمود يك پيك مخصوص نزد داماد خود امیرعلی بن مأمون^{۸۴} فرستاد و از او درخواست کرد که

۸۱. Renaud: Mémoire sur l'Inde S. 28.

۸۲. خواندامیر یا خواندامیر باشهرت خواجه غیاث‌الدین (۸۸۵-۹۴۲ ه.ق) نوه دختری میرخواند موخ ایرانی وزارت دربار سلطان محمود (فرزند ابوسعید گورکان وفات سال ۹۰۰ هجری قمری) سلطان ماوراءالنهر را داشت و سپس در نزد امیران زیادی خدمت کرده و برحسب وصیت خودش در هندوستان مدفون گردید. کتاب قانون همایونی یا همایون‌نامه را به همایون بابر امیر هندوستان هدیه کرد خلاصه‌الخبار، حبیب‌السیر و دستورالوزراء از آثار او هستند.

میرخواند پدر بزرگدین شخص مؤلف روضة‌الصفای معروف است. دائرةالمعارف مضاحب، جلد سوم یادداشت‌های قزوینی، ص ۷۹ چاپ تهران ۱۳۴۵، المنجد چاپ بیروت ۱۹۶۶ و فرهنگ فارسی معین اعلام چاپ تهران ۱۴۳۲-۱۳۴۳ (م).

۸۳. A. Jourdan; Fundgruben des Orients III, S. 168 ff.

۸۴. سال فوت این امیر را متأسفانه نتوانستیم بطور مطمئن پیدا کنیم. تا حتی در نزد منجم‌باشی دیده نمی‌شود، یقیناً درحوالی ۴۰۰ ه.ق فوت کرده است.

چهار تن از دانشمندی را که در دربارش هستند «یعنی» ابوسهل المسیحی ، البیرونی ، ابن سینا و ابوالخیر را به غزنه گسیل دارد فقط باین دلیل چون او به ابن سینا بخاطر مذهبش مشکوک شده بود^{۸۵} و میخواست از او استنطاق نماید . مأمون قبل از اینکه فرستاده محمود برسد از جریان باخبر گردید، بعضی ها معتقدند که او دانشمندان را بموقع مطلع گردانید . ابن سینا و ابوسهل فرار کرده ولی بیرونی و ابوالخیر بطرف غزنه حرکت نمودند . اما این داستان بدلائل تاریخی صحیح نیست ، چون ثابت شده که ابن سینا و ابوسهل قبل از سال ۴۰۳ ه ق^{۸۶} از خوارزم فرار کرده اند ، باین دلیل که ابن سینا پیش از فوت ابوالعالی در سال ۴۰۳ ه ق در ارقانیا وارد خدمت سلطان گردیده ، در ضمن بیرونی و ابوالخیر بعد از سال ۴۰۷ ه ق خوارزم را بقصد غزنه ترك نموده اند. البته گزارشهای مذکور بر حسب زمان و موقعیت و حوادث گوناگون بدون تعمق و بررسی بر رویهم انباشته شده اند^{۸۷} .

این خبر در کتاب نگارستان احمد بن محمد بن عبدالفقور الفگار القزوینی (معروف به قاضی احمد قزوینی) که در سال ۹۵۹ ه ق نوشته شده با کمی تفاوت ذکر شده این کتاب خطی مجموعه ای از داستانها و حوادث نادر و گفتار (Anecdote) جالب اشخاص معروف تاریخی است . این کتاب در کتابخانه سلطنتی برلین (کتابخانه اسپرنگر شماره ۷۸ ورق a ۸۶^{۸۸}) موجود است .

۸۵- شاید باین علت چون پدر او را جزو اسماعیلیه می شمارند ، خود او را هم جزو اسماعیلیه می دانستند. تاریخ الحکما (۲)

۸۶- شاید هم پیش از ۴۰۰ ه ق یعنی در وقتی که امیر بن مأمون حامی دانشمندان در سال ۴۰۰ ه ق فوت کرده بوده است .

۸۷- در اینجا باید تذکر بدهم که زردان در یادداشت شماره ۲ ص ۱۷۰، فارابی را هم در این داستان وارد میکند، در صورتیکه از فوت فارابی در آن زمان بیش از نیم قرن میگذشته .

او در این باره چنین مینویسد: سلطان محمود با خبر گردید که در دربار دامادش مأمون^{۸۹} پنج ستاره علم خدمت میکنند «ابن سینا، ابوسهل^{۹۰}، ابوالخیر، بیرونی و ابونصر عراقی»^{۹۱} از مأمون میخواهد که آنها را به غزنه بفرستد. مأمون این موضوع را با دانشمندان در میان میگذارد و درباره تمایل آنها به رفتن غزنه صحبت میکند. ابوسهل و ابن سینا اجتناب کرده فرار میکنند، ابن سینا در ارقانیا خود را مخفی میکند و ابوسهل از تشنگی در بیابان خوارزم فوت میکند. از طرف محمود دستور توقیف ابن سینا که جان سالم بدر برده صادر میشود^{۹۲}. چون از دست شیخ عصبانی بود و نظر خاصی نسبت باو داشت، بیرونی، ابوالخیر و ابونصر عراقی بطرف غزنه رفتند و محمود میخواست که مهارت میهمانانش (دانشمندان مذکور) را امتحان کند. همان داستان پیش میآید که در کتاب d'Herbelot, Bibliotheque Orientale, La Haye 1777, I, S. 45 میتوان مطالعه نمود^{۹۳}.

طبق گفتار مذکور ابن سینا میبایستی حداکثر قبل از ۴۰۳ ه. ق، احتمالاً قبل از ۴۰۰ ه. ق خوارزم را ترک کرده باشد، در صورتیکه بیرونی نمیتوانسته خوارزم را قبل از ۴۰۸ ه. ق ترک کرده باشد. بعضی از محققین اروپایی (مثلاً الیوت در کتاب تاریخ هندوستان جلد دوم ص ۳) مینویسد که ابن سینا بخاطر حسادت که نسبت به بیرونی داشته امتناع ورزیده که به غزنه برود، وای تا امروز نتوانستم منبع این گفتار را بدست آورم.

۸۹- در این کتاب علی بن مأمون نامیده نشده بلکه نام برادر و جانشین او مأمون دیده می شود.

۹۰- ابوسهل عیسی ابن یحیی المسیحی متولد گرگان پزشکی فاضل و عالم به علوم اوایل بوده. کناشی

معروف به صدمقاله از تألیفات اوست. تاریخ الحکما (م).

۹۱- ابونصر منصور بن علی بن عراق ریاضی دان، منجم و مربی ابوریحان بوده که در نقاشی نیز

مهارت داشته. دائرة المعارف مصاحب (م).

۹۲- درباره چگونگی فرار ابوعلی و ابوسهل به چهارمقاله عروضی مراجعه گردد (م).

۹۳- در مورد امتحان بیرونی از طریق محمود به لغت نامه دهخدا و چهارمقاله عروضی مراجعه

گردد. در آنجا جریان این امتحان شرح داده شده (م).

* * *

همانطور که گفته شد بیرونی به دربار سلطان محمود به غزنه مهاجرت کرد ولی بطوریکه توضیح داده شد چگونگی این سفر بدرستی مشخص نیست.

درباره سرنگون شدن حکومت خود مختار خوارزم و تسلط سلطان محمود بر آن سرزمین ما دارای مدارکی از بیرونی هستیم:

بیرونی در مشاهدات خود چنین تعریف میکند، پس از آنکه شورشیان کشور، آخرین سلطان یعنی مأمون بن مأمون را کشتند این قتل دستاویزی برای محمود شد لذا به بهانه خونخواهی دامادش به خوارزم لشکر کشی کرد و پس از مغلوب ساختن شورشیان آن سرزمین را تحت سلطه خود درآورد (بهار ۴۰۸ هـ ق) لذا خوارزم یکی از ولایات متصرفه حکومت محمود گردید و بعد از اینکه مسببین شورش را بسزای خودشان رسانید یکی از سرداران لشکر خود را بنام آلتون تاش بعنوان حاکم منصوب آنجا نمود.

و در همان سال بود که بافغانستان لشکر کشید اسرا و همینطور غنائم زیادی بدست آورد، این اسیران بعدها در لشکر کشی او به هندوستان وارد خدمت ارتش او گردیدند. امرای گرفتار شده را که در حین پیشروی در قلاع زندانی کرده بود پس از بازگشت با خود به غزنه آورد. بدون شک بیرونی و ابوالخیر با این عده همراه بوده اند.

از ابوالخیر، مورخ مشهور بیهقی در کتاب صوان الحکمه گزارشی بدین شرح آورده است (کتاب خطی کتابخانه سلطنتی برلین جلد دوم پترمن ۷۳۶ ورق ۹۴۷ b):

«ابوالخیر در بغداد متولد شده، امیر خوارزم او را به دربار خود میآورد،

اما وقتی که محمود سبکتکین، خوارزم را تصرف نمود، ابوالخیر و بیرونی را با خود به غزنه برد.»

بیرونی در تحت حمایت امرای بی‌کفایت بزرگ شده بوده. آخرین شاهزادگان در مواقع مهم و حساس با او مشاوره میکردند و همانطور که متذکر شدیم سلطان محمود هم باین جریان واقف بود.

البته غیر ممکن بنظر نمیرسد که او وساطت جانشینی خوارزم را کرده باشد (البته چنین کاری نیز اتفاق افتاد) و یا سعی کرده باشد که آلتون تاش را برداشته و بجایش یکی از اعقاب سلسله مأمون را قرار دهد. و همین طور امکان دارد که بیرونی بر فعالیت خود بواسطه موقعیت شخصی اش افزوده باشد و شاید دلیل اینکه محمود بیرونی را با خود به غزنه برد همین فعالیت‌ها و مشاوره‌ها بود و یا ممکن بود که پی‌به‌ارزش بیرونی و مهارت و معرفت پزشکی حاذق چون ابوالخیر برده باشد.

از این تاریخ به بعد دوران جدیدی در زندگی بیرونی شروع میگردد، یعنی دوره مطالعات و سفرهای هندوستان. ولی همزمان با آنها کوشش خود را از راه نجوم، فیزیک، جغرافیا و ریاضیات با جدیت ادامه میدهد و بنظر میرسد که دربار غزنه در راه پیشرفت او بهیچ وجه کوتاهی نکرده و هر آنچه که برای مطالعات و ملاحظات نجومی احتیاج داشته تهیه نموده است.

۴ - رابطه بیرونی با دانشمندان معاصرش

قبلاً درباره سه دانشمند مکرراً صحبت کرده‌ایم و اکنون نیز مجدداً درباره آنها گفتگو خواهیم کرد، ابتدا ابوالخیر الحسین^{۹۵} بن باباسواربن بهنام البغدادی،

۹۵- در بعضی از کتب بجای حسین، حسن آمده مثلاً در کتاب تتمه اصوان الحکمه ترجمه فارسی

حسن آمده (م).

که در بغداد متولد شده و در آنجا طب را آموخت و بعنوان پزشک بخدمت مأمون بن مأمون خوارزمی درآمد و در سال ۴۰۸ محمود او را با خود به غزنه آورد. درباره روابط او و بیرونی در غزنه مطالبی در تاریخ بازگو شده است. ابوالخیر معروف به الخمار عیسوی بود. رجوع شود به بیهقی کتاب خطی جلد دوم پترمن ۷۳۶ صفحات a ۸- ۹ و به کتاب گولیوس ۱۳۳ صفحات ۷۲ و ۷۳. آثار خطی او بوسیله وستنفلد در تاریخ پزشکان و طبیعی دانان عرب شماره ۱۱۵^{۹۶} آورده شده است. دیگری ابوسهل بن یحیی المسیحی است که یک پزشک عیسوی بوده و در گرگان متولد شده، تحصیلات خود را در بغداد انجام داده است، بعداً در خدمت سلطان خوارزم مأمون بن محمد (وفات ۳۷۸ هـ ق) درآمد رجوع کنید بیهقی (کتاب خطی مذکور در برلین) صفحات a ۵۲ و a ۵۳ و گولیوس ۱۳۳ ص ۷۵، آثار او هم در مقاله شماره ۱۸۸ وستنفلد آورده شده است.

بیرونی بطور خیلی مختصر از او در صفحه ۶۳ سطر ۱۱ کتاب آثار الباقیه یاد میکند (در سه بیت شعر نامی از ماه تموز^{۹۷} بمیان میآید)، بیرونی در فهرست خود (گولیوس ص ۴۷) چنین توضیح میدهد که ابوسهل آثار زیادی بنام او نوشته^{۹۸} از این مطلب چنین نتیجه گرفته میشود که مابین بیرونی و ابوسهل روابط طویل المدت و حسنه‌ای وجود داشته و میتوان حدس زد که روابط حسنه او با پزشکان مسیحی مثل «ابوسهل و ابوالخیر» باعث گردید که اطلاعات دقیقی راجع به عیسویان بدست آورد، و همینطور چنین رابطه‌ای را باید با دانشمندان یهودی داشته باشد.

طبق گزارشات خواند امیر و مؤلف نگارستان (صفحه XXIX کتاب حاضر)^{۹۹}

۹۶- Wüstenfeld : Geschichte der Arabischen Ärzte und Naturforscher nr. 115.

۹۷- تموز ماه هفتم سال شمسی در بعضی از ممالک عربی است، در ضمن ماه چهارم تقویم دینی و

ماه دهم در تقویم عرفی یهود است. دایرة المعارف مصاحب (۲۰)

۹۸- در کتاب گولیوس ۱۲۳ صفحه ۷۷ (در بقیه پاورقی) از نامه ابوسهل به بیرونی نامی برد.

۹۹- برابر با ص ۸۹ این مجله است.

ابوسهل به هنگام فرار از خوارزم بطرف گرگان (همراه ابن سینا) در بیابان خوارزم درعین بیچارگی فوت میکند (قبل از ۴۰۳ هـ ق و شاید هم پیش از ۴۰۰ هـ ق) .

ویکی دیگر از این دانشمندان ابونصر بن علی بن عراق از موالی امیر المؤمنین^{۱۰۰} است ، بنظر میرسد که بیرونی با او رابطه خوبی داشته، چون در آثار الباقیه او را «استاد» خود (ص ۱۸۴ سطر ۲۰) مینامد، و در کتاب اسطرلاب خود (کتاب خطی کتابخانه سلطنتی برلین، کتابخانه اشپرنگر ورق ۱۱۲ a) یاد میکند و در فهرستش (گولیوس ۱۳۳ ص ۴۷) میگوید که ابونصر بنام او یک سری مقالات نوشته است .

در میان این مقالات که نام یکی «رساله فی جدول الدقائق» است و در Bodleyana دارای تیتراژ «نامه ابونصر به ابوریحان ، که جدول الدقائق نام دارد» میباشد . رجوع کنید به (Marsh 713) Uri S. 204. این نامه از ابونصر منصور بن علی بن عراق است که بنام ابونصر عراق خلاصه شده و از ابونصر فارابی نمیشد چون او در آن زمان در آرامش ابدی بوده است^{۱۰۱} .

نام ابونصر عراقی در کتاب نگارستان بشکلی که در بالا گفته شده است آمده (صفحه XXX کتاب حاضر)^{۱۰۲} بنابراین نام ابونصر عمران را در مقاله ژوردان (منابع شرقی جلد سوم ص ۱۷۰ و پاورقی شماره ۱)^{۱۰۳} باید به ابونصر عراقی تصحیح نمود .

البته اشتباه ابونصر عراقی به ابونصر فارابی (وفات ۳۲۹ هـ ق) بسیار قدیمی است و حتی بیهقی (Petermann II, 737 B1. 8ab) این اشتباه را ملامت کرده است .

۱۰۰- تحت عنوان امیر المؤمنین میتوان سلطان بزرگ سلسله سامانیان را درک نمود. مطابق بیهقی، (Petermann II, 737 B1. 24a) مأمون بن محمد خوارزمشاه خود یکی از موالی امیر المؤمنین بوده، بنا بر این کسی جز سلطان بزرگ سامانی نمیتواند بوده باشد .

۱۰۱- رجوع کنید به اشتاین شنایدر (Steinschneider : Alfarabi S. 47) فارابی ۲۳ سال قبل از تولد بیرونی فوت کرده بود.

۱۰۲- برابر با ص ۸۹ این مجله است .

۱۰۳- Jourdan : Fundgruben des Orients III, S. 170, und des Note 1.

سال فوت این دانشمند که همراه بیرونی و ابوالخیر از خوارزم به غزنه مهاجرت کرده بدرستی معلوم نیست و بایستی قبل از سال ۴۲۷ هـ ق فوت کرده باشد، چون در این سال بیرونی در فهرست خود بنام ابونصر جمله «انارالله برهانه» را اضافه میکند و این جمله معمولاً هنگام یاد از شخصی که فوت کرده بکار برده میشود. دومقاله در کتابخانه لایدر وجود دارد، احتمالاً میتواند از مقالاتی باشند که این دانشمند بنام «بیرونی» نوشته است.

۱ - کاتالوک III ... شماره ۱۰۰۷، قضیه مثلثات فضائی ۱۰۴.

۲ - همان کاتالوک بالائی شماره ۱۰۶۲ یک قسمت از رساله که شاید همان مقاله‌ی باشد که بیرونی نام میبرد «رساله فی البرهان علی عمل حبش فی مطالع السمیت فی زیجه» برابر باشد (گولیوس ۱۳۳ ص ۴۷).

* * *

جزو دانشمندانی که بیرونی با آنها رابطه شخصی داشته، شاید بتوان ابو عبدالله الحسین ابن ابراهیم الطبری الناطلی را که خدمت مأمون بن خوارزمی بود بحساب آورد، البته بعد از آنکه ابن سینا را تعلیم داد. بیرونی در صفحه ۸۳ سطور ۱۱ و ۱۷ آثار الباقیه از او نام میبرد و در همانجا بر رد مقاله «کمیت عمر طبعی» عقیده خود را در این باره میگوید. بیهقی (کتاب خطی پترمن ۷۳۷ صفحه a ۱۴) در بحث کوتاهی درباره ابو عبدالله از دو مقاله او نام برده است. یکی مقاله کوتاه درباره وجود «رساله لطیفه فی الوجود و شرح اسمه» و یک مقاله دیگر درباره علم اکسیر «رساله فی علم الاکسیر» میباشد.

ابن سینا که یکی از شاگردان ناطلی بشمار میرود از جوانترین معاصرین بیرونی بود و در سالیهای مسافرت خود در درباره علی بن مأمون بامحبت پذیرفته شد. سالی که ابن سینا بخارا را بقصد خوارزم ترک نمود نمیتوان بطور دقیق تعیین نمود، ولی میتوان حدس زد زمانی که ابن سینا سفر خود را شروع کرد ۲۲ ساله بوده و

بدین ترتیب نمیتواند قبل از ۳۹۵ هـ ق وارد خوارزم شده باشد. آیا بیرونی در سالهای ۱-۳۹۰ هـ ق در گرگان کتاب آثار الباقیه را تمام کرده و در همان مواقع بوطن اصلی خودش مراجعت کرد؟ و آیا آشنائی ما بین این دو دانشمند وجود داشته؟ از مطالبی است که بدرستی نمیتوان درباره آنها سخن گفت.

درباره اینکه ابن سینا چگونه از خوارزم فرار کرد و چگونه محمود دستور توقیف او را صادر نمود و چطور در گرگان بدریار قابوس آمد و بعد از مدت کوتاهی (حدود ۴۰۳ هـ ق) دو مرتبه سفر خود را شروع نمود قبلاً توضیحاتی داده شده است. مابین بیرونی و ابن سینا مکاتبه علمی و مذاکراتی صورت گرفته، که او از این مکاتبه در کتاب آثار الباقیه خود صفحه ۲۵۷ سطر ۴ - ۵ نام میبرد، این مذاکرات در سال ۱ - ۳۹۰ هـ ق انجام گرفته است، یعنی زمانی که ابن سینا هنوز در بخارا زندگی میکرد و هیجده ساله بوده. بدون شك تصادفی نیست که در صفحه ۲۵۷ سطر ۴ لغت «الفتی» بمعنی «مرد جوان» را بکار میبرد. یک قسمت از این مذاکرات شاید محتوی کتاب ابن سینا باشد. (British Museum Add. 16, 659 Catalogue S. 457 - Add. 16, 660 Catalogue S. 453 - Bodleyana, Marsh. 536, Uri S. 214.) که در آن یک سری سؤالات کیهانی، جهانی، ریاضیات و فیزیک را جواب میدهد، که بیرونی از خوارزم از او سؤال کرده بوده است.

مخالفین و بخصوص ابو عبدالله المعصومی که یکی از شاگردان ابن سینا است، بر بیرونی تهمت میزنند که او ضمن مشاجره با ابن سینا رعایت آداب را نمی نموده است. چون ابن سینا دیگر جواب بیرونی^{۱۰۵} را نداد اجازه داد که شاگردش المعصومی اینکار را بکند.

این جریان را نزد بیهقی (بترمن ۷۳۷ II ورق ۵۶a گولیوس ۱۳۳ صفحه ۷۵ در حاشیه) میتوان پیدا نمود:

بعث الشيخ ابو الريحان البيروني مسائل الى ابي علي فاجاب عنها ابو علي

فاعترض الشيخ أبو الريحان على أجوبة أبي علي وهجنه وهجن كلامه واذاقه مرارة التهجين وخاطبه بما لا يخاطب به العوام فضلا عن الحكماء فلما تأمل أبو الفرج البغدادي الأسولة والأجوبة قال من نجل الناس نجلوه ذاب على أبو الريحان^{۱۰۶} (ولمّا اجاب ابو علي عن اسولة ابي الريحان واعترض ابو الريحان عليه وتفوه بكلمات متضمنة لسوء الادب والسفاهة كما قال صاحب التتمة^{۱۰۷} فامتنع ابو علي عن مناظرته فاجاب المعصومي عن اعتراضات ابي الريحان وقال لو اخترت يا ابا الريحان لمخاطبة الحكيم الفاظاً غير تلك الالفاظ لكان اليق بالعقل والعلم).

۵ - سال فوت بیرونی

بیرونی پس از اقامت در غزنه حداقل یکبار بطرف موطن اصلی خود مسافرت کرده مستفاد این جریان را در صفحه XI^{۱۰۸} کتاب حاضر در قسمتی که از فهرست او صحبت شده بدست میآوریم، او گزارش میدهد که مدش چهل سال دنبال کتابهایی گردیده تا اینکه آنرا در خوارزم بدست آورده. بنابراین اگر قبول کنیم که او در بیست سالگی دنبال این کتاب میگردد یعنی سال ۳۸۲ هـ ق نتیجه^{۱۰۹} باین دلیل که بیرونی کتاب «التفهیم» را به هم وطنش «ریحانه دختر حسن خوارزمی» تقدیم کرده، لرش (P. Lerch, Russische Revue V. Jahrgang 12. Heft S.567 Z.3,4) چنین نتیجه گرفت:

موقعیکه او این کتاب را نوشته در خوارزم بوده.

این نتیجه گیری صحیح نیست، خانمی که در غزنه زندگی میکرد میتواند «خوارزمی» نامیده شود، چون این احتمال زیاده تر برای افرادی است که در خود

۱۰۶ - قسمت اول فقط در گولیوس ۱۳۳ وجود دارد.

۱۰۷ - جمله کما قال صاحب التتمة در کتاب پترمن جلد دوم ۷۳۷ وجود ندارد.

۱۰۸ - برابر باص ۲۷۴ نشریه شماره ۴ سال ۱۳۵۱ دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.

قسمت اول این ترجمه است (۲).

خوارزم زندگی نمی کرده اند .

* * *

حاجی خلیفه شش تاریخ فوت مختلف برای بیرونی مینویسد :

سال ۴۲۳ هـ ق ، جلد پنجم صفحه ۱۱۴

سال ۴۳۰ هـ ق ، جلد اول صفحه ۱۵۴ جلد دوم صفحه ۳۲۴

سال ۴۴۰ هـ ق ، جلد دوم صفحه ۴۲۹

بعد از سال ۴۴۰ هـ ق ، جلد سوم صفحه ۲۵۴

قبل از سال ۴۵۰ هـ ق ، جلد پنجم صفحه ۴۳۵

سال ۴۵۰ هـ ق ، جلد اول صفحه ۲۵۸

قدیمیترین مقوله‌ای که درباره این سؤال با آن آشنا شدم چنین است :
الفضنفر مینویسد (گولیوس ۱۳۳ ص ۵۰) که یکی از شاگردان بیرونی بنام
ابوالفضل السرخسی نویسنده کتاب «جوامع‌التعالیم» در حاشیه یکی از کتابهای
خود چنین یادداشتی را نوشته :

«شیخ‌العالم رحمه‌الله سحر جمعه دوم رجب ۴۴۰ هـ ق فوت کرد» که نوشته
آن از اینقرار است :

قد وجد بخط تلميذه الامام الفاضل ابي الفضل السرخسي صاحب كتاب
جوامع‌التعاليم وكان من اقرب ملازميه واخص خادميه على حاشية بعض كتاب
الامام الرئيس مكتوباً ماهذه صورته توفى الشيخ العالم رحمه‌الله بعد العتمة في
ليلة الجمعة في الثاني من رجب سنة اربعين واربعمائه نورالله حضرته تَمَّ المكتوب .
الفضنفر ادامه می‌دهد - در جای دیگر (حدس می‌زنم در همان کتاب خطی)
این جملات که با خط دیگری نوشته شده دیده میشود : «ابوریحان بیرونی
دانشمند - خداوند او را رحمت کند ، بسن ۷۷ سالگی و هفت ماهگی رسید» و آن
جمله چنین است : و مكتوب ايضاً في موضع آخر بخط غيره كان عمر الحكيم ابي

الریحان البیرونی بردالله مضجعه سبع و سبعین (Sic) ^{۱۰۹} و سبعة اشهر قریة. من هر دوی این اخبار را درست میدانم و حتی درستی آنرا تأیید میکنم، چون بیرونی در اواخر شصت و یکسالگی خواب دید که ۱۷۰ و یا بقولی ۱۹۰ ماه دیگر زندگی خواهد نمود، اگر او ۷۷ سال و هفت ماه زندگی نموده باشد، بنابراین خواب او درست نبوده، چون در هر صورت يك اختلاف باقی میماند. الفضنفر متوجه این اختلاف شده (گولیوس ۱۳۳ صفحه ۵۱ سطر ۱) سعی کرده در صفحات متعددی این اختلاف را تصحیح نماید و یا اینکه توضیح بدهد.

اینکه بیرونی بعد از ۴۳۲ هـ ق فوت کرده می‌توان از نوشته ابن ابی اصیبعه ^{۱۱۰} (وستنفلد، تاریخ پزشکان و طبیعی‌دانان عرب شماره ۱۲۹) درک نمود. بیرونی «كتاب الجماهر فی الجواهر» خود را به سلطان غزنه، شهاب‌الدوله ابوالفتح معدود ابن مسعود در سال‌های ۴۳۲-۴۴۱ هـ ق حکومت می‌کرد هدیه نمود. این کتاب تحت نام کامل «كتاب الجماهر فی معرفة الجواهر» در اسکوریال وجود دارد. رجوع کنید به Casiri I, S. 392 ^{۱۱۱} و هم چنین حاجی خلیفه جلد دوم صفحه ۶۰۸ که آنرا نام میبرد.

بیهقی و سهروردی تاریخ فوت بیرونی را ذکر نمیکنند.

۱۰۹- Sic = این لغت لاتین که در مکتب‌های اسکولاستیکی بکار برده می‌شده، موقی مورد استفاده يك نویسنده قرار می‌گرفته که بخواهد از نویسنده دیگری مطلبی را نقل کند ولی کاملاً آنرا درست نمیدانسته و یا کاملاً بآن موافق نبوده بطور خلاصه چنین معنی میدهد: شکلی که نوشته شده در اینجا نقل میگردد، از کتاب لغت لاتین به آلمانی و بالعکس چاپ آلمان از انتشار Langenscheidt ۱۹۵۸ (م).
۱۱۰- موق الدین ابوالعباس قاسم ابن ابی اصیبعه استاد و طبیب عرب میباشد (۶۰۰-۶۸۸ هـ ق).
اثر مهم او عیون الانباء فی طبقات الاطباء میباشد. او بیرونی را از اهالی سند می‌داند، این اشتباه را شهرزوری چندین سال پیش از او نموده (م).

۱۱۱- Casiri Michaelis; Bibliothecae Arabico - Hispanae Escorialensis Tomus

prior Anno M. DCCLX. (م).

۶- متن فهرست بیرونی و فهرست آثار خودش گویوس ۱۲۳ صفحه ۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه رسالة للشيخ الحكيم الفاضل المعظم ابي ريجان محمد بن احمد البيروني
روح الله رمسه و قدس نفسه في فهرست كتب محمد بن زكرياء الرازي .
ذكرت لازلت (a) ذاكرا وبه مذكورا انك تشوقت الى الاحاطة بزمان محمد بن
زكرياء بن يحيى الرازي والاطلاع على كمية كتبه التي عملها واسماؤها لتتطرق بذلك
الى طلبها وان ماتحقق لديك من ذكاء قريحته وزكاء فطنته وبلاوغه من الصناعة اقصى
مداها شوقك الى معرفة اول من ابتدا بالطب واستنبطه وهذا وان كان بحثا خيريا
فانك لم تأت بالنزاع نحوه شيئا فريا وقد عمل اسحق بن حنين المترجم مقالة في
تواريخ مشاهير الاطباء اليونانيين وكبارهم الذين ابدعوا الاصول وفتنوا القوانين
وحافظوا عليها (b) لاغائة الانس محافظة بقيت لها في العالم آثارهم مابقي حتى قادت
صحة العزائم والاهوام كثيرا من الاعلاء الى الانتفاع بفشيان الهياكل المبنية باسمائهم
والاستشفاء بولوجها واقامة القرابين فيها من الاسقام العظام وحصول النجح بهادون
الجرى على مناهج الطب في العلاج وزاد اسحق من هذا الفن على الكفاية لولا (c) تناول
الفساد مقالته في النسخ والنقل ممن يحصل ولا يصحح ويجمع ولا يطالع وذكرت
انك نما عرفتني متخلقا بغير هذه الطريقة قصدتني في قصدك مؤملا ارتياح (d)

a- در متن زالت، درحاشیه زلت، Ms —b علیه، Ms —c ولولا .

d- در متن، ارباح ، درحاشیه ارباح ظ .

کتابهای مورد استفاده «زاخاو» به ترتیب دارای علامت اختصاری زیر هستند .

P: کتاب خطی موزه ملی پاریس .
L: کتاب خطی موزه بریتانیا درلندن .

R: کتاب خطی هنری رولینسون

Mss: هر سه نسخه گاهی هم Ms مینویسد .

القلب من جهتى فى مطالوبك على قلة فائدته و نزارة عائدته وقد حققت ظنك بى بحسب
الامكان واثبت لك من كتب أبى بكر ماشاهدته او عثرت على اسمه من خلالها بارشاده
اليه ودلالته عليه ولولا احترامى لك فعلته لما فيه من اكتساب البفضاء من مخالفه
وظنهم انى من شيعته وممن اسوى بين مايتأذى بالاجتهاد الى صوابه وبين مايميله
اليه هواه وفرط تعصبه حتى يفتضح فيه بارتكابه ولا يقتصر من القساوة فى باب
الديانة بالاهمال والاعراض والاغفال دون الاستفال بالقدح فيها بارواح السوء وافاعيل
الشياطين حتى يحمله ذلك على الارشاد الى كتب مانى واصحابه كىاداً للاديان والاسلام
من بينها ويوجد مصداق قولى فى آخر كتابه فى النبوات حين يستخف والسفة غير
لائق بالفضلاء والكبراء وقد كان فى نسخه منها ليلوث خاطره واسانه وقلمه بما
يتنزه العاقل عنه ولا يلتفت اليه ان لا يكسب سعيه فى الدنيا الا مقتاً فلا نزال نرى
من لايسوى لقدمه ترابيقول قد افسد الرازى على الناس اموالهم وابدانهم واديانهم
وهو صادق فى الحاشية الاولى وفى اكثر الاخرى ولذلك تتعذر مرادته فى الواسطة
وانامع براءتى من اتباعه فيما يفسد المال على حىي الفناء وغيره للاستفناء فلا يرى
نفسى منه لم انج من توابعه فى الجنبه الأخرى وذلك انى طالعت كتابه فى العلم
الالهى وهو يبادى (a) فيه بالدلالة على كتب مانى وخاصة كتابه الموسوم بسفر الاسرار
فغرتنى السمة كما يفر (q) المبيض والمصفر فى الكيمياء غيرى فحزرتنى الحداثه بل
خفاء الحقيقة على طلب تلك الاسرار من معارفى فى البلدان والاقطار وبقيت فى
تباريح الشوق نيفا واربعين سنة الى ان قصدنى بخوارزم بجند من همدان متوسل
بكتب وجدها من جهة فضل بن سهلان وعرفنى بحبها وفيها مصحف قد اشتمل من
كتب المانوية على فرقاطيا وسفر الجبابرة وكنز الاحياء وضح اليقين والتأسيس
والانجيل والشابورقان وعدة رسائل لمانى وفى جملتها طلبتى سفر الاسرار ففشيئنى
له من الفرح مايفشى الظلمان من رؤية الشراب ومن الترح فى عقباه مايصيبه من الجشة
فى مأبة ووجدت الله تعالى صادقا فى قوله ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور
ثم اختصرت ما فى تلك السفر من الهذيان البحت والهجر المحض ليظالعهما مأووف

بأفتى وسيعجل الشفاء منها كفعلى فهذه حال أبى بكر ولست اعتقد فيه مخادعة بل انخداعا لما (a) يعتقدده هو فيمن نزههم الله عن ذلك ولم يبخس حظه فيما رامه فالاعمال بالنيات وكفى بنفسه عليه يومئذ حسيبا (b) .

وكما افتتحت كلامى بكتب أبى بكر فانى اختمه بما شاهدتك وقتا تطلب منى من اسماء الكتب التى اتفق لى عملها الى تمام سنة سبع وعشرين واربعمئة وقد تم من عمرى خمس وستون سنة قمرية ثلث وستون شمسية وما تعجبت ان يصدق تأويل رويائى وان لم يصدق حرصى عليه .

١ : قد عملت لزيج الخوارزمى علله ووسمت المسائل المفيدة والجوابات السديدة فى ٢٥٠ ورقة .

ب : وعمل ابوطاحه الطبيب فى ذلك شيئاً يوجب مناقضته فعملت ابطال البهتان بايراد البرهان على اعمال الخوارزمى فى زيجه ٣٦٠ ورقة .

ج : وعثرت لآبى الحسن الاهوازى على كتاب فى هذا الباب ظلم فيه الخوارزمى فاضطرت الى عمل كتاب الوساطة بينهما فى ٦٠٠ ورقة .

د : وعملت كتابا وسميته بتكميل ريج حبش بالعلل وتهذيب اعماله من الزلل جاء ثلثه فى ٢٥٠ ورقة .

هـ : وكذلك عملت فى السند هند كتابا وسميته بجوامع الموجود لخواطر الهنود فى حساب التنجيم جاء ماتم منه فى ٥٥٠ ورقة .

و : وهذبت زيج الاركند وجعلته بالفاظى اذ كانت الترجمة الموجودة منه غير مفهومة والفاظ الهند فيها لحالها متروكة .

ز : وكتاب مقاليد علم الهيئة (c) ما يحدث فى بسيط الكرة ١٥٥ ورقة للاصفهيد

Ms — a

— b سورة ١٧ و ١٥٠ .

يادداشتهاى راجع به رازى وفهرست آثار او وهم چنين پيدايش بزشى يونانرا در اينجا نياورده ام

c — حاجى خليفه جلد پنجم، ص ٥٣ .

جياجيلان مرزبان بن رستم .

ح : وعملت كتابا في المدارين المتحددين والمتساويين وسميته بخيال الكسوفين عند الهند وهو معنى مشتهر فيما بينهم لا يخلو منه زيغ من ازياجهم وليس بمعلوم عند اصحابنا .

ط : وعملت كتابا وسميته في امر الممتحن وتبصير ابن كسوم المفتتن اذ كان تعدى طوره وجهل نفسه هذا الباب فجاء الكتاب في ١٠٠ ورقة .

ي : وعملت بسؤال احد المتبحرين في التحاويل (a) مقالة وسميتها باختلاف الاقاويل لاستخراج التحاويل في ٣٠ ورقة .

يا : وبسؤال احد من شك في جداول تعديل الشمس ولم يهتد لطريق تحليل حبش لها مقالة في التحليل والتقطيع للتعديل في ٧٠ ورقة .

يب : في تهذيب الطرق المحتاج اليها في استخراج هيئة الفلك عند المواليد وتحاويل السنين وغيرها من الاوقات مقالة في ٦٠ ورقة .

يج : وللقاضى ابي القسم العامرى مفتاح علم الهيئة في ٣٠ ورقة تضمن المبادئ مجردة عن الاشكال .

يد : وعملت على هيئة فصول الفرغانى لابي الحسن مسافر (b) كتابا وسميته تهذيب فصول الفرغانى في ٢٠٠ ورقة .

يه : وله كتابا في افراد المقال في امر الاضلال استغرق هذا الفن في ٢٠٠ ورقة .

يو : وله عند ما بحث عن تسوية البيوت كتابا في استعمال دوائر السموت لاستخراج مراكز البيوت في اكثر من ١٠٠ ورقة .

يز : ولبعض منجمى جرجان مقالة في طالع قبة الارض وحالات الثوابت ذوات العروض في ٣٠ ورقة .

a — در متن تحاويل، در حاشيه التحاويل ظ .

b — كتب خطى مسافر ،

يح: ومقالة صغيرة في اعتبار مقدار الليل والنهار في جميع الارض لتعريف كون السنة يوما تحت القطب (a) بغير تشكيل .

ثم عملت فيما اتصل باطوال البلاد وعروضها وسموت بعضها من بعض .

- ا: كتاب تحديد نهايات الاماكن لتصحيح مسافات المساكن في ١٠٠ ورقة .
- ب: وكتاب تهذيب الاقوال في تصحيح العروض والاطوال في ٢٠٠ ورقة .
- ج: وكتاب تصحيح المنقول من العرض والطول في ٤٠ ورقة .
- د: ومقالة في تصحيح الطول والعرض لمساكن المعمور من الارض .
- ه: واخرى في تعيين البلد من العرض والطول كلاهما في ٢٠ ورقة .
- و: ومقالة في استخراج قدر الارض برصد انحطاط الافق عن قلال الجبال في ٦٠ ورقة .
- ز: في غروب الشمس عند منارة اسكندرية في ٤٠ ورقة .
- ح: في الاختلاف الواقع في تقاسيم الاقاليم في ٢٠ ورقة .
- ط: في اختلاف ذوى الفضل في استخراج العرض والميل .
- ي: وكتاب الاجوبة والاسئلة لتصحيح سمت القبلة في ٣٠ ورقة .
- يا: وايضاح الادلة على كيفية سمت القبلة في ٢٥ ورقة .
- يب: وتهذيب شروط العمل لتصحيح سموت القبل في ٤٠ ورقة .
- يج: وفي تقويم القبلة بسبب (b) بتصحيح طولها وعرضها في ١٥ ورقة .
- يد: في الانبعاث لتصحيح القبلة كان في ٤٥ ورقة .
- يه: وتلافى عوارض الزلّه في كتاب دلائل القبلة .

عملت فيما اتصل بالحساب

- ا: تذكيرة في الحساب والعد بارقام السند والهند في ٣٠ ورقة .
- ب: كلاما يتبعها في استخراج اللعاب واضلاع ماوراءه من مراتب الحساب في ١٠٠ ورقة .

a — كتب خطى الارض، درحاشيه تحت القطب .

b — ببست؟

- ج: وکیفیه رسوم الهند فی تعلم الحساب .
 د: فی ان رای العرب فی مراتب العدد اصوب من رای الهند فیها فی ۱۵ ورقة .
 ه: وفی راشیکات الهند فی ۱۵ ورقة .
 و: وفی سبک الاعداد جاء نصفه فی ۳۰ ورقة .
 ز: ترجمه ما فی براهم سدهاند من طرق الحساب فی ۴۰ ورقة .
 ح: منصوبات الضرب .

وعملت فی الشعاعات والممر

- ا: کتاباً سمیته بتجريد الشعاعات والانوار (a) عن الفضائح المدونة فی الاسفار فی ۵۵ ورقة .
 ب: ومقالة فی تحصيل الشعاعات بابعد الطرق عن الساعات فی ۱۰ ورقة .
 ج: واخری فی مطرح الشعاع ثابتاً علی تغير البقاع فی ۱۵ ورقة .
 د: وتمهید المستقر لتحقيق معنی الممر فی ۶۰ ورقة .

وعملت فیما اتصل بالآلات والعمل بها

- ا: کتاباً فی استيعاب الوجوه الممكنة فی صنعة الاصطرلاب (b) فی ۸۰ ورقة .
 ب: وفی تسهیل التصحيح الاصطرلابی والعمل بمركباته من الشمالی والجنوبی فی ۱۰ ورقة .
 ج: وفی تسطیح الصور وتبطیح الكور فی ۱۰ ورقة .
 د: وفيما اخرج ما فی قوة الاصطرلاب الى الفعل فی ۳۰ ورقة .
 ه: و فی استعمال الاصطرلاب الكری فی ۱۰ اوراق .

وعملت فیما اتصل بالازمنة والاقوات

- ا: مقالة فی تعبير الميزان لتقدير الزمان فی ۱۵ ورقة .

a— حاجی خلیفه جلد دوم، ص ۱۹۲ .

b— حاجی خلیفه جلد دوم، ص ۲۸۸، جلد سوم، ص ۲۶۶ .

- ب: في تحصيل الآن من الزمان عند الهند في ١٠٠ ورقة .
 ج: وتذكرة في الارشاد الى صوم النصارى والاعياد في ٢٠ ورقة .
 د: في الاعتذار عما سبق الى في تاريخ الاسكندر في ١٠ اوراق .
 هـ: وفي تكميل حكايات عبد الملك الطبيب البستي في مبدأ العالم وانتهائه في قريب من ١٠٠ ورقة .

وعملت في المذنبات والنواب

- ١: مقالة في دلالة الآثار العلوية على الاحداث السفلية في ٣٠ ورقة .
 ب: في ابطال ظنون فاسدة خطرت على قلوب بعض الاطباء في امر الكواكب انحادثة في الجو في ٧٠ ورقة .
 ج: ومقالة في الكلام على الكواكب ذوات الاذئاب والنواب في ٦٥ ورقة .
 د: ومقالة في مضيات الجو الحادثة في العلو .
 هـ: ومقالة في تصفح كلام ابي سهل القوهي في الكواكب المنقضة (a) في ١٥ ورقة .
 و عملت كتابا في تحقيق منازل القمر في ١٨٠ ورقة .
 ب: في الفحص عن نوادر ابي حفص عمر بن الفرخان في ٢٤٠ ورقة .
 ج: ومقالة في النسب التي بين الفلزات والجواهر في الحجم في ٣٠ ورقة .
 د: ومقالة في استخراج الاوتار في الدائرة عواص الخط المنحني فيها في ٨٠ ورقة .
 هـ: وتذكرة في المساحة للمسافر المقوى في ١٠ اوراق .
 و: ومقالة في نقل (b) خواص الشكل القطاع الى ما يغني عنه في ٢٠ ورقة .
 ز: ومقالة في ان لوازم تجزى المقادير لا الى نهاية قريبة من امر الخطين اللذين يقربان ولا يلتقيان في الاستبعاد في ١٠ اوراق .
 ح: ومقالة في صفة اسباب السخونة الموجودة في العالم واختلاف فصول

a — كتب خطي المنقش

b — در حاشيه نقل

السنة فى ٤٥ ورقة .

ط : ومقالة فى البحث عن الطريقة المتعرفة المذكورة فى كتاب الآثار العلوية

فى ٤٠ ورقة .

ى : المسائل البلخية فى المعنى المتعلقة بانكسار الصناعة فى ٧٠ ورقة .

يا : الجوابات عن المسائل الواردة من منجمى الهند فى ١٢٠ (a) .

يب : والجوابات عن المسائل العشر الكشميرية .

وعملت فيما اتصل بأحكام النجوم .

١ : كتاب التفهيم لاوائل صناعة التنجيم (b) .

ب : ومقالة فى تقسيط القوى والدلالات بين اجزاء البيوت الاثنى عشر فى

١٥ ورقة .

ج : ومقالة فى حكاية طريق الهند فى استخراج العمر .

د : ومقالة فى سير سهمى السعادة والغيب .

هـ : فى الارشاد الى تصحيح المبادئ اشتمل على النمودارات فى ٥٠ ورقة .

و : ومقالة فى تبين رأى بطليموس فى السالخداه فى ٧ اوراق .

ز : وترجمة كتاب المواليذ الصغير لراهممر .

واما يايجرى مجرى الاحماض من الهزل والسخف .

فقد ترجمت قصة وامق وعذرا .

ب : وحديث قسيم السرور وعين الحياة .

ج : وحديث اورمزديار و مهريار .

د : وحديث صنمى الباميان .

هـ : وحديث داذمه وكرامى دخت جهلى الوادى .

a — در حاشيه ١٢٠٠ خ .

b — حاجى خليفه جلد دوم ص ٢٨٥ .

- و: وحديث نيلوفر في قصة ديبستي وبربهاكر .
 ز: وقافية الالف من الانتماء في شعر ابي تمام .
 ح: ومقالة في الاسحار (a) في قد الاشجار .
 ط: وتحصيل الراحة بتصحيح المساحة .
 ي: والتحذير من قبل الترك .
 يا: والقرعة المصراحة بالعواقب .
 يب: والقرعة المثمنة لاستنباط الضمائر المخمئة وشرح مزامير القرعة المثمنة .
 يج: وترجمة كلب ياره وهو مقالة للهند في الامراض التي تجري مجرى العفونة .

واما فيما اتصل بالعقائد .

- ا: فعملت كتابا في تحقيق ما للهند من مقالة مقبولة في العقل او مردولة في ٧٠٠ ورقة (b) .
 ب: ومقالة في علة علامات البروج في الزيجات من حروف الجمل في ١٥ ورقة .
 ج: وكلام في المستقر والمستودع في ١٠ (c) اوراق .
 د: ومقالة في ناسديو الهند عند جيه الادنى .
 ه: وترجمة كتاب شامل في الموجودات المحسوسة والمعمولة .
 و: وترجمة كتاب بالنجل في الخلاص من الارتباك .
 فاما ما عملته وذهبت عني نسخته او سواده فكثير مثل التنبيه على صناعة التمويه (d) وهي احكام النجوم .

a — در حاشیه الاشجار

b — در حاشیه ١٧٠٠ خ

c — در حاشیه ١١٠٠ خ

d — حاجي خليفه جلد دوم ص ٤٢٩

- ب : وتنوير المناهج (a) الى تحليل الازياج .
 ج : والتطبيق الى تحقيق حركة الشمس .
 د : والبرهان المنير في اعمال التسيير .
 هـ : وكتاب تنقيح التواريخ وامثال ذلك .

والذى ذكرته من تأويل رؤى فاعلم ان للانسان فى محنه ونكائبه وان كان اعقل الناس واكيسهم لايزال يتوقع الفرح فيستروح الى البشائر وينقبض عما يكره ويتطير به ويسر بالاحلام فيركن الى الفأل والاحكام وقد كنت بشريتي على هذا فى مثل تلك الاوقات اطالب المنجمين بالنظر فى العواقب من مولدى ويبتدئون باستخراج العمر على اختلاف شديد بينهم فيه فمن آخذ له ست عشرة سنة ومن آخذ له نيفا واربعين سنة مكذبا نفسه فقد كنت مجاوزا للخمسين واما غيرهم (b) فزادوا على الستين زيادة نزره لما شارقت ذلك الوقت اكنفنتنى اعلال مهلكة اجتمع بعضها فى وقت واحد وترادفت بعضها فى وقت دون وقت حتى رضت العظام وهدت البدن واقعدت عن الحركة وافسدت الحواس ثم اخذت بالانجلاء بعد ان خارت القوى بالشيوخوخة ورأيت ليلة تحويل السنة الحادية والستين (c) فى المنام كأنى مترصد للهلال اطلبه فى مواضعه واتأمله على مساقطه فيعجزنى رؤيته فقال لى قائل خله فانك ابنه مائة وسبعين (d) مرة وانتبهت بعقبه وحولت الاربع (e) عشرة سنة قمرية مع شهرين (f) الى الشمسية فنقصت خمسة اشهر ونصف شهر وقاربت الجملة سننى عطارد الكبرى الذى ذكروا انه المستولى على وقت الولادة ومع هذا فلم اهش فيما ذكرته فكان قد فنى ولم يبق منه غير الجرة والقصة الا لشيء واحد وهو اتمام ما على اليد من النواقص وتبييض المسود فى التعاليق .

a — در حاشيه المنهاج ظ .

b — Ms واما غيرهم .

c — طبق الفضنفر (گوليوس ١٣٣ ص ٥٢) شب هفتم . شوال ٤٢٤ هـ ق بوده .

d — در حاشيه تسعين خ .

e — در حاشيه الخمس خ .

f — در حاشيه عشرة اشهر خ .

الف : كالقانون المسعودي .

ب : وكالآثار الباقية من القرون الخالية .

ج : وكالارشاد الى ما يدرك ولا ينال من الأبعاد .

د : وكالكتابة في المكايل والموازين وشرائط الطيار والشواهين .

هـ : وكجمع الطرق السائرة في معرفة اوتار الدائرة .

و : وكتصور امر الفجر والشفق في جهتي الشرق والغرب من الافق .

ز : وكتكميل صناعة التسطيع .

ح : وكجلاء الأذهان في زيغ البتاني .

ط : وكتحديد المعمورة وتصحيحها في الصورة .

ي : وكعلل زيغ جعفر المكنى بابي معشر فسائر المقالات وما انويه من ترجمة كتب الهند ولا يعين عليها بعد عون الله والامان عن مقسمات الفكر غير انفساح المدة وتأخر الاجل وسلامة الحواس وصحة البدن بحسب السن ويجب عليك ان تعلم فيما عدهته من كتب مما عملته في حدائتي وازدادات المعرفة بفنه بعد ذلك فلم اطرحه ولم استرذله فانها جميعا ابنائي والاكثر بابنه وبشعره مفتون . وما عمله غيري باسمي فهو باسمي فهو بمنزلة الربائب في الحجور والقلائد على النحور لا اميز بينها وبين الانهار فما تولاه باسمي ابونصر منصور بن علي بن عراق مولى امير المؤمنين انار الله برهانه ا: كتابه في السموات .

ب : وكتابه في علة تنصيف التعديل عند اصحاب السند هند .

ج : وكتابه في تصحيح كتاب ابراهيم بن سنان في تصحيح اختلاف الكواكب العلوية .

د : ورسالته في براهين اعمال حبش بجداول التقويم .

هـ : ورسالته في تصحيح ما وقع لابي جعفر الخازن من السهو في زيغ الصفائح .

و : ورسالته في مجازات دوائر السموات في الاصطرلاب .

ز : ورسالته في جدول الدقائق .

ح : ورسالته في براهين على عمل محمد بن الصباح في امتحان الشمس .

ط : ورسالته فى الدوائر التى تحدد الساعات الزمانية .
 ى : ورسالته فى البرهان على عمل حبش فى مطالع السميت فى زيجه .
 يا : ورسالته فى معرفة القس الفلكية بطريق غير طريق النسبة المؤلفة .
 يب : ورسالته فى حل شبهة عرضت فى الثالثة عشر من كتاب الاصول .
والذى تولاہ ابو سهل عيسى بن يحيى المسيحى باسمى كتابه فى مبادئ الهندسة .

ب : وكتابه فى رسوم الحركات فى الاشياء ذوات الوضع .
 ج : وكتابه فى سكون الارض او حركتها .
 د : وكتابه فى التوسط بين ارسطوطاليس وجالينوس فى المحرك الاول .
 هـ : ورسالته فى دلالة اللفظ على المعنى .
 و : ورسالته فى سبب برد ايام العجوز .
 ز : ورسالته فى عللة الترتبة التى تستعمل فى احكام النجوم .
 ح : ورسالته فى آداب صعبة الملوك .
 ط : ورسالته فى قوانين الصناعة .
 ى : ورسالته فى دستور الخط .
 يا : ورسالته فى الفزليات الشمسية .
 يب : ورسالته النرجسية .
ومما عمله ابو على الحسن بن على الجيلى باسمى (a) الرسالة المعنونة بمن وعن .
 وقد عرضت عليك ما معنى من هذه الكتب لتعلمنى موقع اشتهاك منها لاقربه منك
 وانزهك به والسلام (b) .

تمت الرسالة للأستاذ المعروفة بالفهرست

a — كتب خطى من

b — كتب خطى واللهم

کتابهای زیر را حاجی خلیفه آورده که در فهرست بیرونی دیده نمیشود:

جلد یکم صفحه ۲۵۸ ارشاد فی احکام النجوم .

جلد یکم صفحه ۲۷۲ کتاب الاستشهاد باختلاف الارصاد (در آثار الباقیه آمده).

جلد یکم صفحه ۲۷۷ استیعاب فی تسطیح الکره .

جلد دوم صفحه ۳۲۴ تعلیل باحالة الوهم فی معانی النظم .

جلد دوم صفحه ۶۰۸ الجماهر فی الجواهر (Sic) ۱۱۲

جلد سوم صفحه ۲۵۴ انتقادی بر ابوتمام .

جلد سوم صفحه ۵۶۷ زیج العلانی

جلد سوم صفحه ۵۶۸ زیج المسعودی (قانون مسعودی ؟)

جلد چهارم صفحه ۸۰ الشموش الشافیه للنفوس (در آثار الباقیه آمده) .

جلد چهارم صفحه ۱۸۶ و جلد پنجم ۱۱۴ العجائب الطبیعیه والغرائب الصناعیه

در آثار الباقیه آمده) .

جلد پنجم صفحه ۳۳ کتاب الأحجار .

جلد پنجم صفحه ۶۲ کتاب تسطیح الکره .

جلد پنجم صفحه ۱۱۰ کتاب الصيدله

جلد پنجم صفحه ۳۸۶ خلاصه ئی از المجستی

جلد پنجم صفحه ۴۳۵ مختار الاشعار والآثار

بعضی از کتابهایی که حاجی خلیفه نامبرده با مقایسه کتابهایی که در فهرست

آمده متشابه بوده و بقیه به حق یا ناحق با و نسبت داده شده است .

بعضی از آثار بیرونی در کتابخانه های اروپا پیدا میشوند :

۱۱۲- بطوریکه از نام کتاب برمی آید نویسنده با نام آن کاملاً موافق نیست، چون نام صحیح کتاب

«الجواهر فی معرفة الجواهر» است. معنی «Sic» را درص ۹۹ مطالعه نمائید (۲۰)

قانون مسعودى :

Bodleyana, Bodley 516 (Nicoll-Pusey). مورخ ٤٧٥ هـ ق.

Kgl. Bibliothek in Berlin, acc. ms. 10, 311.

British Museum, Elliot Collection. مورخ ٥٧٠ هـ ق.

كتاب التفهيم :

Bodleyana, Bodley 281 and Marsh 572 Nicoll-Pusey S. 262 . عربى

Kgl. Bibliothek in Berlin Petermann 67. عربى

British Museum, Add. 7697, and 23, 566. فارسى

Mr. Schefer in Paris فارسى نسخه شخصى

درباره اسطرلاب ؛ كتاب استيعاب الوجوه الممكنه فى صنعة الاصطرلاب :

Kgl. Bibliothek in Berlin, Sprenger 1869

Petermann 672 B1. 144-179 مى باشد .

قسمتى از آن در

درباره سطوح فضائى^{۱۱۳} (كروى) ؛ كتاب الدرر فى سطح الاكر :

Bodleyana, Seld. 3297, 85. Uri 227 .

Bodleyana, Seld. 3144, 11. Uri 126 ff.

مقاله فى سير سهمى السعاده والقيس :

كتاب نزاهة النفوس والافكار فى خواص المواليده الثلاثة المعادن والنبات والاحجار :

Bodleyana, Marsh, 689. Uri 126 .

Escorial, Casiri I, S. 322 .

كتاب الجماهر فى معرفة الجواهر :

(فى راشيكات الهند) ترى راجيك :

India Office Library nr. 824 (Gaikwâr), Loth nr. 1043.

راهنماى استفاده از اسطرلاب (مشابه همان كتابى كه در فهرست آمده با

سرتيتر : فى تسهيل التصحيح الاصطرلابى والعمل بمركباته الخ) :

Kgl. Bibl. Berlin, Peterm. 672 B1 . 1-43.

برای تکمیل فهرست «یادداشتی که بیهقی و شهرزوری بجای گذارده‌اند در پائین می‌آورم :

«بیهقی» که نام کامل او ظهیرالدین ابوالحسن بن ابوالقاسم^{۱۱۴} میباشد (با هم وطنش تاریخ نویس غزنویان ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی اشتباه نگردد)^{۱۱۵} ذیلی بر کتاب صوان الحکمه^{۱۱۶} تألیف ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی نوشته، این کتاب پُر از گفتار نفوذ دانشمندان مهم (تقریباً همه‌اش از قسمت شرقی خلافت است) است که گاهی شرح حال خلاصه‌ای هم آورده شده است :

اینکه بیهقی در چه زمانی فوت کرده بدرستی مشخص نیست و اما از حوادث تاریخی که در کتاب خودش نام میبرد میتوان نتیجه گرفت که او در سالهای ۵۱۶ تا ۵۵۳^{۱۱۷} زنده بوده (اوراق 65 a , 80b) . بنابراین او کتاب خودش را در نیمه دوم قرن ششم هجری قمری نوشته. کتاب خطی متعلق به کتابخانه سلطنتی برلین پترمن II ۷۳۷ و کتاب خطی لایدر کتابخانه مرکزی دانشگاه بنام گولیوس ۱۳۳ (صفحات ۷۳ - ۷۹) ، فقط خلاصه‌ای است که بوسیله الفضفر نوشته شده، و الآن در دست من است . یادداشت‌هایی که مربوط به بیرونی می‌گردد و در حاشیه کتاب صفحه ۷۷ بطور خلاصه نشده آمده چنین است :

«شهرزوری» که نام کامل او شمس الدین محمد بن محمود است ، ذیلی بر کتاب «مختار الحکم»^{۱۱۸} و محاسن الکلم تألیف مبشر بن فاتک^{۱۱۹} بتاریخ ۴۴۵ هـ ق

۱۱۳- De superficiebus sphaericis .

۱۱۴- معروف به ابن فندق (م).

۱۱۵- او در کتاب خودش ورق ۸ از هم وطنش ابوالفضل بیهقی یاد میکند .

۱۱۶- نام کتاب تمه اصوان الحکمه است .

۱۱۷- دائرة المعارف مصاحب تاریخ مرگه اورا ۵۶۵ هـ ق ذکر کرده است (م).

۱۱۸- منبع این شخص کتابی است از حنین بن اسحق (۲۶۰ هـ ق) با محتوی برابر .

۱۱۹- مبشر بن فاتک ادیب و حکیم مصری متوفی ۵۰۰ هـ ق از آثار معروف او کتاب نامبرده بالا

است . الاعلام قاموس تراجم جلد ۶ ص ۱۵۳ (م).

می‌نویسد. این کتاب مجموعه‌ای از کلماتِ قصار فلاسفه و پزشکان یونانی و گاهی شرح حال آنهاست و قسمت دوم آن کلماتِ قصار دانشمندان اسلامی میباشد.

در ورق اول کتاب خطی برلین (Mss. Or. Oct. 217) سر تیتِر زیر نوشته شده است: «کتاب نزهة الارواح و روضة الافراح فی تواریخ الحکما المتقدمین والمتأخرین من مؤلفات محمد بن محمود شهرزوری». عین همین سر تیتِر را حاجی خلیفه در جلد ششم صفحه ۳۲۱ آورده است.

درباره زندگانی شهرزوری اطلاع درستی ندارم، اما بدرستی میتوان گفت که کتاب او بایستی بین سالهای ۵۸۲ تا ۶۱۱ هـ ق تألیف گردیده باشد. آخرین شرح حالیکه در کتابش آمده، درباره ابوالفتح یحیی سهروردی است که تاریخ فوت او را ۵۸۶ هـ ق (B1. 192b) نوشته، بنا بر این بایستی کتابش را بعد از این تاریخ نوشته باشد. و اینکه چرا قبل از سال ۶۱۱ هـ ق کتاب را تمام کرده، میتوان از مدرک کتبی که در کتاب خطی لایدر آمده استفاده کرد، چون تاریخ استنساخ کتاب ۶۱۱ هـ ق قید گردیده (Catalogus etc. III, 345).

بیهقی و شهرزوری هر دو دارای متنِ برابری هستند. بنابراین یا ایندو از روی یکدیگر سواد برداشته، و یا اینکه دارای منبعِ مورد استفادهٔ برابری بوده‌اند. اما بطور کلی تمایل دارم که برای بیهقی حق بیشتری قائل شوم، چون اولاً مسن‌تر بوده و ثانیاً از نظر جغرافیائی به بیرونی نزدیکتر میباشد، چون او در خراسان میزیسته و شهرزوری در مقدونیه یا سوریه زندگی میکرده است.

بنابراین میتوان چنین تفسیر کرد که افسانه معروف شهرزوری یعنی انتساب بیرونی به سند ساخته خود شهرزوری^{۱۲۰} بوده است.

۱۲۰- ابن ابی اصیبعه این اشتباه را نموده و بیرونی را از سند میداند، کتاب عیون الانباء فی طبقات

Albaihaki

aus Peterm. II, 737 Bl. 38a un Golius, S. 77 Rand.

الحكيم ابوريحان محمد بن احمد البيرونى

ابوريحان البيرونى من اجلاء المهندسين وقد سافر فى بلاد الهند اربعين سنة وصنف كتباً كثيرة رآيت اكثرها بخطه والقانون المسعودى الذى صنفه فى عهد السلطان شهاب الدولة مسعود بن محمود غرة فى وجوه تصانيفه (b 38) وله مناظرات مع ابي على ولم يكن الخوض فى بحار المعقولات من شأنه وكل ميسر لما خلق له وزادت تصانيفه على حمل بعير وكان موثقاً فى هذا السعى المشكور وبيرون التى هى منشأه ومولده بلدة طيبة فيها غرائب وعجائب ولا غرو فان الدر ساكن الصدف، قال فى تحقيق امر منازل القمر سهولة الشئ وصعوبته فلما تطلق و انما تضافان اليه بحسب اختلاف الاحوال فيسهل لها من جهة ويتعذر من اخرى و قال جمل خطر الملوك عن المجازاة بالانتقام وليس للملك ان يحسد الاعلى حسن التدبير والسياسة الملك اقل الناس خوفاً من الفقر واكثر الناس خطراً و قرباً الى الهلاك فليس له ان ينحل ويجبن فان ما قل عنده لا يكثر وما (a 39) كثر لا ينعدم المن يبطل احسان المحسن العاقل من استغنى بتدبير اليوم عن تدبير الغد لا تحقر الامر الصغير فللأمر الصغير موضع ينتفع به والأمر الكبير موقع لا يستغنى عنه ما اجتمعت عليه الألفة والعادة واصطلحت عليه العامة فلا تخالفها من اكتفى له التأديب بالكلام لا يؤدب بالسوط والسيف مدارس اخلاق الحكماء والعلماء تحبى السنة الحسنة وتميت البدعة السنن الصالحة علامات الخير واحق لكل يوم امر حاضر ولكل غد ما فيه يحدث .

Alshahrzûrî

aus Ms. Or. Octav. 217 Bl. 170a.

ابوریحان محمد بن احمد البیرونی و بیرون مدینة بالسند وکان من اجلاء
المهندسين وقد سافر فی طاب العلم فی بلاد الهند اربعین سنة و صنف کتبا
کثیرة وله مناظرات مع ابی علی ولم یکن الخوض فی بحار المعقولات من شأنه (170 b)
وکل میسر لما خلق له وزادت تصانیفه علی حمل بعیر وکان موفقا فی هذا السعی
المشکور و بیرون هی التي منشأه ومولده بلدة طيبة فيها غرائب وعجائب ولاغرو
فان الدر ساکن الصدف ومن کلامه سهولة الشئ وصعوبته قلما تطلق وانما تضافان
اليه بحسب اختلاف الاحوال فيسهل لها من جهة ويتعذر من اخرى قال مدرسة
اخلاق الحكماء والعلماء تحیی السنّة وتمیت البدعة السنن الصالحة علامات الخير
والحق لكل يوم امر حاضر ولكل غد مافیه يحدث. وبلغنی انه لما صنف القانون
المسعودی اجازہ السلطان الشهيد حمل فيل من النقرة فردہ الى الخزانة فقد رای
الإستغناء عنه ورفض العادة فی الإستغناء وکان مع المسجدة فی التعمير وخلا بالحال
فی عامّة الامور مكباً علی تحصیل العلوم منصباً الى تصنيف الكتب يفتح ابوابها و
يخبط شواكلها واقرباها ولا يكاد يفارق يده القلم وعينه النظر وقلبه الفكر الا فی يومی
النيروز والمهرجان من السنة لاعداد مايمس الحاجة اليه فی المعاش من بلغة الطعام
وعلقه الریاش .

قسمت دوم - آثار خطی بیرونی

بنظر میرسد که کتاب آثار الباقیه بیرونی در شرق چندان نسخه برداری نگردیده^{۱۲۱} و تا آنجائیکه من اطلاع دارم در تمام کتابخانه‌های اروپا بیشتر از چهار نسخه پیدا نمیشود که در اثر مطالعه دقیق به سه نسخه تبدیل گردیده‌اند و این سه نسخه خطی مورد استفاده من بودند. از کتاب قانون مسعودی که تا زمان خود نویسنده تاریخ گذاری شده سه نسخه بسیار دقیق وجود دارد در صورتیکه تمام نسخه‌های آثار الباقیه دارای تاریخ‌های جدید هستند. و این نسخه‌ها عبارتند از: I - L = نسخه خطی موزۀ بریتانیا اضافات ۴۷۹۱ کلکسیون ریچ^{۱۲۲} ۱۴۶ ورق، که با دقت علائم و نقطه گذاری در آن رعایت شده است. این کتاب دارای جدول و عکس نیست و بنظر میرسد که محرر کتاب را کاملاً تمام نکرده بوده. در یک سوم اول اوراق یعنی اوراق ۱ تا ۶۲ خطوط و اسکلت بعضی از جدولها را کشیده و ردیف اعداد را کاملاً نسخه برداری کرده ولی بعد از صفحه ۶۲ در همه جا محل جدولها را خالی گذاشته است. این کتاب خطی بدون استثناء تصحیح گردیده و در ضمن حواشی آن توضیح داده شده که با علامت (ص) مخفف صحیح مشخص گردیده است ضمناً مصحح و محرر کتاب یک نفر بوده است.

۱۲۱- نسخه‌هایی در دست یاقوت^۱، المقریزی^۲، قزوینی^۳، بارهیرایوس^۴ بوده:

۱- شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی.

۲- تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد الحسینی العبیدی (البلعکی المصری المقریزی).

۳- ابو عبدالله زکریا بن محمد بن محمود القاضی جمال الدین ابویحیی الانصاری القزوینی.

۴- باهیرایوس یا ابن العبری، شهرت یوحنا غریغوریوس (گریگوریوس).

ابوالفراح ابن العبری الملقب. معجم المطبوعات الغربية والمغربية و دائرة المعارف مصاحب (م).

این کتاب بایستی در بغداد ویا در ایران مرکزی نوشته شده باشد و تاریخ تحریر آن ۱۰۷۹ هـ ق برابر با ۹ - ۱۶۶۸ میلادی میباشد .

II — R = نسخه شخصی Sir Henry Rawlinson که اکنون متعلق به موزه بریتانیا است دارای ۱۵۷ ورق است ، از روی تعلیقی که در روی ورق ۱۵۷a این کتاب آمده است مشخص شده که نسخه آن در آخر ماه صفر ۱۲۵۴ (برابر با ماه مه ۱۸۳۸) پایان رسیده :

قد فرغ من تسوید فی یوم الجمعة سلخ شهر المظفر بید اقل العباد الفقیر العاصی یعقوب بن اسمعیل تفرشی سنه ۱۳۵۴ .

وراق این نسخه را از یک کتاب قدیمی در تهران نسخه برداری کرده ، که متعلق به مسجد شاه بوده و رولینسون در آخرین صفحه این کتاب چنین نوشته : این کتاب خطی در تهران از روی یک نسخه خوب و قدیمی کپی گردیده . تهران بیستم ژوئن ۱۸۳۸ H. Rawlinson .

این نسخه خطی دارای تمام نقطه های حروف است ، اما مصوت نیست ، دارای تمام جدولها و شکلهاست اما فاقد تصویر میباشد . در نقاط متعدد واجد فضاهای خالی است که با قلم قرمز علامت گذاری گردیده برای تصاویر در نظر گرفته شده بوده بنابراین بایستی این نقیصه در کتاب مسجد شاه تهران هم وجود داشته باشد .

اوراق ۱۵۶ و ۱۵۷ مربوط به آثارالباقیه نبوده و دارای یک جدول و راهنمای استفاده (فهرست مطالب) برای اعیاد مهم عبری و عیسوی شرقی میباشد که بوسیله ابوالعباس الفضل بن خاتم التیریزی نوشته شده است. این ضمیمه از نسخه موجود در تهران سواد برداری گردیده و در آخرین ورق جمله زیر بوسیله محرر نوشته شده است :

هذا تمام فی وجد آخر الكتاب والحمد لله الخ

همانطوریکه در بالا راجع به نامنظم بودن کتاب صحبت شد در ابتدای آخرین جمله

(ص ۳۶۲ سطور ۱ تا ۷) کلمه «لانیاده» افتاده

* * *

درموزه بریتانیا نسخه سومی از آثارالباقیه (T) وجود دارد (اضافات ۲۷۴ و ۲۳ Taylor Collection) برحسب گزارش هنری رولینسون از نسخه R کپیه‌گردید این کپیه در ۱۹ محرم ۱۲۵۵ هـ ق مطابق با چهارم آوریل ۱۸۳۹ در بغداد انجام گرفته، من از این نسخه استفاده نکردم.

* * *

III-p — نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس Supplement Arabe nr. 713 که دارای ۱۷۱ ورق است این کتاب از لحاظ متن کامل‌ترین نسخه‌هاست و تمام مطالب را دارا می‌باشد. از این نسخه برای تهیه کتاب حاضر استفاده گردید و در ضمن دارای کلیه جدولها و تصاویر و اشکال است که تقریباً بی‌ارزش می‌باشند. در این کتاب علائم نقطه‌گذاری کاملاً رعایت نشده، در ضمن متن کتاب سراسر دارای زیر و زبر و علائم صوتی مختلفی است ولی بدبختانه بهمان نسبت دارای اشتباهات زیادی می‌باشد. این نسخه دارای تاریخ نیست ولی از آنجائیکه از نظر شکل ظاهری دارای شباهتی با نسخه I (تاریخ ۱۰۷۹ هـ ق) می‌باشد، حدث می‌زنم که می‌تواند در حوالی همین تاریخ یعنی در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی نوشته شده باشد، چون با شواهد تاریخی خط‌نویسی این زمان مطابقت می‌کند.

* * *

بنابر این يك نسخه خطی از قرن نوزدهم و دو نسخه از قرن هفدهم منبع اصلی مورد استفاده من بودند. اما نسخه‌یی که حدواسط قدیمیترین و جدیدترین نسخه یعنی از قرون ششم تا هفتم هـ ق باشد بدست نیآوردیم. البته دلایلی در زیر آورده خواهد شد که ارتباط این نسخه‌ها را بایکدیگر

مشخص میکنند. «هر سه نسخه کاملاً دارای متن و اغلاط و نقیصه‌های برابر هستند. بنظر میرسد هر سه نسخه از يك نسخه اصلی استنساخ گردیده‌اند. این منبع اصلی شاید همان نسخه خطی مسجدشاه تهران باشد» درباره قدیمترین نسخه میتوان مطالب زیر را بیان نمود:

۱ - چنین بنظر میرسد که این نسخه مانند دیگر نسخ قدیمی دارای علائم نقطه‌گذاری و صوتی کمی است و گاهی اصلاً چنین علائمی وجود ندارد و فقط دارای علائم زیر و زبر میباشد.

۲ - از محتویات آن چنین برمیآید که نسخه کامل نیست. و چنین تصور میرود که اوراق آن بدون صحافی پهلوی هم قرار گرفته‌اند، کرایس^{۱۲۳} بدون نظم و ترتیب و عدم رعایت ردیف پهلوی هم قرار گرفته‌اند و گاهی پشت جزوات سائیده و خورده گردیده و بعضی از صفحات در صفحات دیگر ادغام گردیده‌اند که این خود باعث بی‌نظمی بیشتر کتاب شده و بعضی صفحات سوراخ شده بصورت پاره‌های کاغذ درآمده بودند. شاید این معایب بستگی به طبیعت کاغذ داشته باشد، که یا ترد و شکننده بود و یا اینکه دارای الیاف زیادی بوده‌است. و اما ضایع شدن کتاب دو نتیجه را دربر دارد:

۱ - اینکه چون نسخه کامل کتاب را نداریم و متنی هم که در اختیار ماست دارای افتادگی‌های زیادی است لذا بسیاری از صفحات و در نتیجه موضوعات مفقود گردیده‌اند.

۲ - در قدیمترین نسخه بواسطه کنده شدن صفحات بی‌نظمی‌ای در ردیف بودن آنها بوجود آمده که در نسخه P هم بچشم میخورد، در صورتیکه نسخه‌های R, L و در مجموع کلی دارای همان ردیف و نظم هستند. باید تذکر داد موقعیکه از نسخه P استفاده می‌کردم متوجه شدم که در چین صحافی اشتباهاتی رخ داده. با اینکه این سه نسخه دارای شباهت زیادی هستند اما تفاوت‌هایی در آنها وجود

۱۲۳- کرایس: جمع کراس میباشد، که بمعنی جزوی از اجزاء کتاب آمده، منتهی‌الارب (۲).

دارد.

* * *

گاهی مشکوک بنظر میرسد که بیرونی پانویس آخری کتاب آثار الباقیه را خودش انجام داده باشد^{۱۲۴}. با احتمال زیاد میتوان حدس زد که امکان دارد بعضی از جدولها بوسیله خود بیرونی تنظیم نشده بلکه بوسیله شاگردانش حساب گردیده، چون از نظر ریاضی اشتباهات زیادی در آن بچشم میخورد که از یک ریاضی دان و منجم مثل بیرونی بعید بنظر میآید. اگر ما اعدادی را که بیرونی داده حساب نمائیم می بینیم که باید یک راه حل کسل کننده را طی نمائیم (بیرونی عادت دارد که اغلب فقط جواب یک حساب را بیاورد، در صورتیکه او تشخیص روشهای حساب را به ذکاوت خواننده واگذار میکند)، ولی میتوان در همه حال دید که او با اطمینان و حداکثر دقت جای هیچگونه ابهامی را باقی نمیگذارد و مسایل را حساب مینماید. بنابراین چنین میتوان گفت:

- ۱ - که هر سه دارای غلط و افتادگی متشابهند.
- ۲ - هر سه نسخه بدون نظم و ترتیب بوده و حتی قدیمترین نسخه نیز نامنظم بوده.
- ۳ - چگونگی روش تهیه متن را در زیر بیان خواهیم نمود:

I

بطوریکه در سه نسخه مذکور دیده میشود گاهی این سه نسخه مکمل یکدیگرند، بدینترتیب امکان اینکه در یک نسخه لغت و یا جمله ای بچشم بخورد و در نسخه دیگر همان محل افتادگی دیده شود وجود دارد، ولی در مجموع کلی این

۱۲۴ - قابل توجه میباشد (وقتی که بیرونی در فهرستش ص XXXXVI کتاب حاضر مطابق با ص

۱۰۹ این نشریه می گوید که در سال ۴۲۷ ه ق مشغول بوده تا آثار الباقیه را پانویس کند).

افتادگی‌ها در هر سه نسخه توسط محررین مورد توجه قرار گرفته‌اند. بعد از صفحه ۱۳۱ کتاب حاضر، یعنی بعد از جدول ساسانیان جدول توبه متعلق به ملوک خمیین عربستان سعودی از قبيله حیره وجود ندارد، در صورتیکه بیرونی در صفحه ۳۵ سطور ۴ و ۵ از آن نامبرده. سپس جدول خلفا تا زمان خودش می‌آید^{۱۲۵}، این جدول در هر سه نسخه دیده نمی‌شود و بعد از آن باید جدولی که مدت حکومت خلفا را يك بیک بنویسد بیاید، بطوریکه در صفحه ۱۳۲ کتاب حاضر خود بیرونی می‌گوید. البته تقیصه‌های بزرگتری هم با همان شرایط وجود دارد که از توضیح درباره آنها خودداری می‌گردد، فقط شماره صفحات آنرا ذکر می‌کنم. صفحات g ۱۹۴، c ۲۰۶، c ۲۰۹، d ۲۱۴، صفحه ۳۰۸ سطر ۱، صفحه ۳۳۱ سطر ۱۶، صفحه ۳۳۴ سطر ۲۲، صفحات c ۳۴۳ و c ۳۴۵.

اگر بخواهیم فهرست این تقیصه‌ها را بنویسیم خیلی زیاد می‌گردد، ولی باید بگویم که هر سه نسخه خطی دارای معایب برابر هستند. حتی الامکان این که یکی از نسخه‌ها متن صحیح‌تری از نسخ دیگر داشته باشد وجود ندارد چون در این سه نسخه هم حتی جای خالی کلمات افتاده شده با هم برابرند. مثالهای زیر تأیید محکمی است بر این مطلب:

صفحه ۱۴۵ سطر ۱۹^{۱۲۶} بیرونی عناصر نجومی عبری را با نتیجه ملاحظات نجوم عربی مقایسه میکند و توضیح میدهد که يك اختلافی مابین ماههای مذهبی و ماههای نجومی وجود دارد.

۱۲۵- این جدول در قانون مسعودی وجود دارد.

۱۲۶- در ترجمه فارسی آثار الباقیه بوسیله داناسرشت تهران ۱۳۲۱ چند سطر زیر که این اختلاف را نشان میدهد دیده نمی‌شود، بعد از لغت منها سطر ۱۸ جمله زیر آمده: ان الشهر القمري من الاجتماع الى الاجتماع عندهم تسعة وعشرون يوماً واثنتا عشرة ساعة وسبعمائة وثلاثة وتسعون حلقة يكون ذلك اربعاً واربعين دقيقة وثلاث ثوان وعشرين ثلاثة واثنتي عشرة خاصة يكون الفصل بينها ثمانية واحدة وثلاثين وثمانيا وثلاثين رابعة وثمانيا و اربعين خامسة من ساعة. (۴)

درباره این اختلاف توضیح میدهد - اومیگوید که یک ماه مذهبی عبری برابر است با:

I - ۲۹ روز، ۱۲ ساعت و ۷۹۳ حلاقیم .

یا II - ۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۴۴ دقیقه، ۳ ثانیه، ۲۰ ثالثه و ۱۲ خامسه. در نتیجه اختلاف I, II برابر است با:

III - یک ثانیه، ۲ ثالثه، ۳۸ رابعه و ۴۸ خامسه .

در اینجا اختلافی مابین دو حساب نشان داده شده، ولی مابین کدام یک از دو حساب؟ در اولی فقط یک عدد نامیده شده اما در دومی میبایستی آن عدد حذف شده باشد، ولی محل خالی آن عدد کجاست بدرستی مشخص نیست. بعداً متوجه میگردیم که در حساب شماره II عدد رابعه وجود ندارد، و اگر چنانچه حساب شماره I را به شکل حساب شماره II در آوریم (یعنی بر حسب حساب شخصی) نتیجه‌ئی را که در پائین آورده شده است خواهیم داشت:

۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۷۹۳ حلاقیم = ۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۴۴ دقیقه، ۳ ثانیه و ۲۰ ثالثه (29d 12h 793 Halâkîm = 29d 12h 44' 3" 20''')

یعنی اینکه عدد ۱۲ خامسه مربوط به حساب شماره II نیست، بنابراین ثابت میگردد که مابین سطور ۲۰ و ۲۱ در حساب شماره II اعدادی که مابین ۲۰ ثالثه و ۱۲ خامسه دیده میشود، نمیبایستی وجود داشته باشند. بعد از اینکه من در محل دیگری متوجه گزارش بیرونی راجع به طول مدت ماههای مذهبی نجومی عبری گردیدم پس از نتیجه‌گیری اختلاف زیر را بدست آوردم که در حساب آورده نشده بود و نتیجه آن حساب چنین است:

۱۲۷ - حلاقیم جمع حلق، یک واحد زمانی عبری است که برابر با $\frac{1}{1080}$ ساعت است یعنی هر ۱۰۸۰

حلاقیم برابر با یک ساعت میباشد، بنابراین برای ۷۹۳ حلاقیم ۴۴ دقیقه و کسری بدست میآید. درص ۱۴۶ سطر ۱۹ کتاب حاضر چنین آمده: ثم كل الف وثمانين حلقة الى الساعات ساعة وكل اربعة وعشرين ساعة الى الايام يوماً ونطرح ما حصل من الايام اسابيع الخ (م).

— ماههای مذهبی عبری = ۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۴۴ دقیقه، ۳ ثانیه و ۲۰

ثالثه .

— ماههای مذهبی عربی (نجومی) = ۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۴۴ دقیقه، ۲ ثانیه،

۱۷ ثالثه، ۲۱ رابعه و ۱۲ خامسه .

اختلاف این دو برابرست با = ۱ ثانیه، ۲ ثالثه، ۳۸ رابعه، ۴۸ خامسه^{۱۲۸}.

بنابراین متن اصلی باید چنین بوده باشد :

برای رفع اختلاف باید گفت که ماههای مذهبی عبری برابرست با

I — ۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۷۹۳ حلاقیم .

یا II — ۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۴۴ دقیقه، ۳ ثانیه و ۲۰ ثالثه .

در صورتیکه بر حسب ملاحظات و حساب منجمین متأخر^{۱۲۹}، مطابق زیر خواهد بود :

III — ۲۹ روز، ۱۲ ساعت، ۴۴ دقیقه، ۲ ثانیه، ۱۷ ثالثه و ۲۱ رابعه و

۱۲ خامسه . اختلاف حساب شماره II ، III (و یا اختلاف بین I ، III) برابر

خواهد بود با :

یک ثانیه، ۲ ثالثه، ۳۸ رابعه و ۴۸ خامسه .

در ضمن باز هم تشخیص داده میشود که شاید در اثر تشابه دو عدد که پشت

سرهم قرار گرفته این اختلاف بوجود آمده باشد ، و در نتیجه باعث گردیده که

بعضی سطور حذف شود .

یکی از این سطور با جمله ۲۰ ثالثه ختم میگردد (حساب شماره II) . و سپس

سطور بعدی با جمله ۲۰ رابعه (حساب شماره III عدد ۲۱ رابعه) ادامه مییابد.

* * *

29d 12h 44' 3" 20"

—۱۲۸

—29d 12h 44' 2" 17" 21" 12" 12"

1" 2" 38" 48"

تمام تقیصه‌ها را نمیتوان بایک همچون محاسبه ریاضی تعیین و تصحیح نمود. بنابراین فکر میکنم که توانستم ردیفی از تقیصه‌ها را مشخص نمایم، بدون اینکه شکی بر این کار خود داشته باشم.

طبق اثباتی که در بالا گفته شد، هر سه نسخه خطی تاکنون در کوچکترین جزئیات باهم برابر بوده و در ضمن هر سه دارای يك نسخه اصلی بوده‌اند. خطری که برای متن کتاب وجود داشت، جدولهای آن بود که صفحات قبل و بعد از هر جدول تا اندازه‌ای معیوب گردیده بودند. اما همانطور که گفته شد هر سه نسخه خطی غیر از اشتباهات املائی متن داخل صفحات و غلطهای انشائی کاملاً بهم شبیه هستند. آن اختلاف جزئی هم که وجود دارد، در زمانهای متأخر بوسیله محررین وارد متن گردیده، یعنی آنها غلطهایی را در متن بوجود آورده‌اند. برای اثبات تقیصه‌های دیگر کتاب که باعث تغییرات گردیده، مثالهای زیر را می‌آوریم:

صفحات i ۱۸۲، cd ۱۸۴، c ۱۹۸، e ۲۲۶، a ۲۳۸،
g ۲۷۹، a ۳۰۲، ag ۳۶۱

* * *

پس از تقصیه‌های متشابه، غلطهای برابر جلب توجه میکنند. اگر در نسخه اصلی يك لغت نوشته شده بود، در سه نسخه خطی بعدی همان غلط با امانت تمام کپی گردیده، چون نسخه اصلی دارای بعضی جملات یا کلمات نامفهوم بوده و در ضمن بعضی از لغات بدون نقطه نوشته شده بود، بخصوص اینکه در اثر تفسیر اشتباه محررین آن لغات بر اه غلطی سوق داده شده‌اند، نتیجهٔ اشتباهات زیاده‌تری در نسخ بوجود آمده است.

نکته‌ئی که در نقل متون عربی قدیمی مهم است، تفاوتی است که خط قدیمی بر (خط نسخ) خط جدید و همچنین انتقال آنها از خط قدیم به خط جدید دارد. تا اوایل قرن ششم هجری خط عربی اولین قدم را در راه نقطه‌دار شدن

برداشت، ولی در این زمان هنوز جوان و متغیر^{۱۲۹} بود. از این زمان بعد خط عربی بشکل ثابت و آسان‌تری درآمد، یعنی بشکلی که در کتاب حاضر از آن استفاده گردیده.

مکرراً پیش‌آمده وراقی که نسخه‌برداری از آثار گذشته مینموده، حروف و علائم قدیمی را بطور کامل بلد نبوده و یا اینکه نسبت باین گونه آثار بی‌اعتنا بوده، مثلاً برای اینکه حرف س را مشخص نمایند بالای آن حرف کوتاه‌شده س (س) را قرار میداده‌اند، که البته امروزه این علامت^{۱۲۹} را در مورد شین (ش) می‌بینیم، و یا اینکه نمیتوانستند حرف الف را که در متون نوشته نمیشده تشخیص بدهند. تفاوت فاحش‌تری را مابین بعضی حروف ساکن خط قدیمی و جدید می‌بینیم، یعنی اینکه بعضی از حروف قدیمی دارای نقطه بوده اما در خط جدید بدون آن علائم و مشخصات میباشد، ولی امروزه حروفی دارای علائم هستند که همان حروف در قدیم نداشتند. این کیفیت دارای اهمیت بسزائی بهنگام نقل نامهای خاص از کتب خطی میباشد، و در ضمن باید اطلاع کامل از چگونگی خط قدیمی عربی داشت، برای توضیح این مطلب در زیر مثالهایی آورده شده است.

در تمام نسخ لغت بی‌معنی «فلعلته» وجود دارد. مثال صفحه a ۱۶۰ سطر ۲ کتاب حاضر. در قدیم‌ترین نسخه آمده.

«فلعله یعنی فلقلبة»

«در اینجا از ماههای ناقص (π) و ماههای کامل (ω) عبری صحبت میکند که بعد از گردش ۱۹ ساله تکرار میگردد که دارای ۱۲۵^{۱۳۰} ماه کامل و ۱۱۰ ماه

۱۲۹- امروزه برای مشخص کردن ش از علامت «س» استفاده نمی‌کنند بلکه سه نقطه را بر روی

حرف «س» قرار میدهند (م).

۱۳۰- در ترجمه فارسی تعداد ماههای کامل ۱۱۵ آمده. ص ۱۹۵ سطر ۵ (م).

ناقص است ...» .

صفحه ۲۳۶ سطر ۹ کتاب حاضر جمله بمعنی «ان شاء الله فی الاجل» دیده میشود که در تمام نسخ هم آمده متأسفانه متوجه این جمله غلط در بدو امر در این محل نگشتم ، تا اینکه در صفحه ۲۹۵ سطر ۷ توجهم را جلب کرد . بنظر میرسد که در نسخه اصلی واضح نوشته نشده بوده :

«ان شاء الله فی الاجل»

یا

«ان شاء الله فی الاجل»

«بمعنی اگر خدا بخواند و عمری بدهد» .

در تمام نسخه‌ها کلمه فشیطا و پشیطا آمده که در کتاب حاضر صفحه a, b ۲۸۹ سطر ۱۴ میباشد. مدت زیادی سرگردانی را باید تحمل نمود تا پی به معنی لغت دون پایه سوریه‌ئی ~~همه~~ بمعنی ساده و یا ابله برد ۱۳۱ . پس در نسخه اصلی میبایستی کلمه :

«سلطا» یا «فسلطا»

یعنی فسلطا یا بسلطا بوده ، که يك واژه یونانی $\Psi\acute{\alpha}\lambda\tau\eta\varsigma$ ۱۳۲ است .

صفحه ۲۵۷ سطر ۱۶ و ۲۳ (و در چند جای دیگر) کتاب حاضر لغت اوريسا دیده میشود که در تمام نسخ خطی هم آمده . نام یونانی برای بادی است . این لغت

۱۳۱- در ترجمه فارسی عین کلمه بدون ترجمه و معنی آورده شده ص ۳۴۶ سطر ۴ و ۱۷ (۲۰)

۱۳۲- لغت فسلطا یا بهتر بگوئیم پسلطای یونانی بمعنی خواننده است که برای دسته‌کر کلیسا آواز می‌خواند ، در ضمن معنی جنگ هم میدهد ولی در اینجا معنی اولی درست‌تر است، در ترجمه فارسی آثار الباقیه خود لغت بدون ترجمه آورده شده باضافه اینکه در سطر ۴ فسلطا و در سطر ۱۴ پسلطا آمده ص ۲۸۹ (۲۰) .

هم در مرحله اول جاب توجه نکرد تا اینکه در مرتبه دوم آنرا دیدم . جواب این سؤال هم باین صورت است که :

در قدیمترین نسخه هم کلمه

«اورسا» آمده

آمده که بمعنی اورنیشیا = $\delta\rho\nu\theta\iota\alpha\iota$ ^{۱۳۳} یا $V\ddot{o}g\ell w\ddot{u}n\ddot{d}e$ ^{۱۳۳} آمده .
 دلیل متشابهی برای خواندن این لغت در پراپگماتای ^{۱۳۴} بطلمیوس و جمینی ^{۱۳۵} میتوان پیدا نمود .

در تمام نسخ و صفحه ۳۳۷ سطر ۱۳ کتاب حاضر میتوان جمله زیر را خواند:
 «اذا قارن الدبران النخ»

این اشتباه میبایستی در نسخه اصلی هم وجود داشته باشد . طبق توازن شعری میبایستی «اذا ما» باشد ، مانند سطور ۶ ، ۱۰ و ۲۰ .
 صفحه ۳۴۰ سطر ۹ کتاب حاضر و در تمام نسخ حرف بدون زیر و زبری دیده میشود .

«احلب»

این لغت که در نسخه اصلی هم نوشته شده بوده دارای معنی معینی نیست ، ولی اگر

«احلب»

۱۳۳- در ترجمه فارسی لغت اورنیشیا و یا معنی آن نیامده، بلکه واژه اورسا دیده می شود ص ۲۰۱
 سطر ۱۲، این لغت بمعنی بادی است که پرندگان را باخود میبرد، شاید در اینجا شدت باد را می خواهد نشان دهد (م) .

۱۳۴- پراپگما: یونانیان مسائل نجومی را بصورت تقویمی درآورده و به دیوارها آویزان میکردند تا مورد استفاده عموم قرارگیرد در حقیقت يك تقویم دیواری بوده. از ترجمه تاریخ علم بقلم سارتن ص ۴۸۴ (م) .

۱۳۵- این منجم را ژمینوس (Geminus) نامیده، او برعلیه منجمین ربائی و فال بینان و غیب گویان و طراران و شیادان مبارزه سرسختی را انجام داده سده قبل از میلاد میزیسته (م) .

نوشته شود ، میتوان از آن أجفَلت را درك نمود که صحیح خواهد بود .

صفحة ۳۲۸ و در تمام نسخ خطی کلمه

«المنشاة»

خوانده میشود که در نسخه اصلی هم

«المساة»

آمده ، یعنی «المنساة» اما وراقها بر حسب روشی که در پیش گفته شد آنرا بلفظ شین خوانده اند. اگر چه علامت سین (س) در آن دیده نمیشود (ولی امروزه طبق روش جدید شین خوانده میشود) .

صفحة ۲۹۰ سطر ۱ کتاب حاضر و در تمام نسخ خطی لغت

«برکومنس»

دیده میشود البته غیر ممکن بنظر نمیرسد که در نسخه اصلی هم چنین آمده باشد ، چون يك غلطی بوده که از قدیم وجود داشته ، ولی در هر صورت باید

«برکومنس» ۱۳۶

خواند که از لغت یونانی παραχοιμώμενος گرفته شده .

در صفحه ۲۷۳ و سطر ۲۲ کتاب حاضر و در تمام نسخ خطی

«الفصل»

آمده که در اینجا معنی چهار فصل یا فصول سال را نمیدهد ، بلکه منظورش زمان ابداع میباشد . بدون شك در نسخه اصلی

«الفصد»

بوده که بعداً بوسیله محررین تحریف گردیده .

در صفحه ۲۵۵ سطر ۶ کتاب حاضر و نسخ خطی کلمه

«فعادت»

دیده میشود بنظر میرسد که وراق نسخه اصلی جای حروف را عوض کرده باشد

۱۳۶- این لغت یونانی پرکومنس تلفظ میشود و طبق کتاب مقدس عهد جدید معنی مرده مقدس و یا

شهید را میدهد و یا اینکه بمعنی مشغول میآید که حاجب باشد (م) .

بنابراین میبایستی بجای :

« فعاد »

« دفعات »

نوشته گردد؟ اگر لغت دفعات باشد. جمله درست درمی آید، چون درجمله از لرزش اعضاء (ویا تکان خوردن) يك چراغ در حال خاموش شدن^{۱۳۷} صحبت میگردد. در سطر ۱۵ ص ۲۴۲ کتاب حاضر و در تمام نسخه های خطی کلمه « والبروح » نوشته شد، باکمال تأسف این اشتباه را خیلی دیر متوجه گردیدم و شاید قدیمترین نسخه هم این اشتباه را داشته باشد باید آنرا :

« والروح »

یعنی :

« والبوارح »

نوشت که صحیح باشد . بارج^{۱۳۸} نقطه مقابل نوء^{۱۳۹} است . بارج بمعنی اثرِ طلوع ماه است و معنی نوء اثر پائین رفتنِ ماه است .

توضیح بیشتر این گونه اشتباهات باعث میگردد که مطلب وسعت بیشتری پیدا کند، اما چون در اینجا منظور فقط ذکر اشتباهات نیست لذا از آوردن مثالهای دیگر خودداری می کنم، البته کلیه اشتباهات در پاورقی هر صفحه آورده شده است. مطابق توضیحاتی که داده شد، یقین گردید که محررین هر سه نسخه از يك

۱۳۷- منظور مؤلف در اینجا اینست که، حالت خاموش و روشن شدن يك چراغ را در نظر بگیریم

که نفتش تمام شده و دائم تاريك و روشن می شود (م).

۱۳۸- در بدو امر بنظر میرسد که لغت بارج که جمع آن بوارح است معنی یکی از رسوم خرافاتی اعراب را میدهد، این رسم جاهلی عرب می گوید اگر صیدی از دست راست صیاد بیرون آید به فال بد بیايد آنرا گرفت، ولی منظور مؤلف در متن کتاب حاضر معنی ظهور و یا آشکار شدن آمده، منتهی الارب و لسان العرب (م) .

۱۳۹- نوء یا نواء : این لغت نقطه مقابل ظهور است (م).

نسخه استفاده کرده‌اند با اغلاط و نقیصه‌های برابر. نسخه اصلی در مجموع بد نبوده، ولی در آن غلطهای تحریری معمولی وجود داشته، چون این نسخه دارای نقطه‌گذاری خیلی کمی بوده، لذا فهم این نسخه همیشه ساده نبوده. وراق‌ها از دو پهلو و یا چندین پهلو بودن لغات نتیجه‌گیری غلط کرده و در ضمن اشتباهات خودشان را هم بآن اضافه نموده‌اند، چون نمیتوانسته‌اند خط قدیمی و نقطه‌گذاری آنرا بطور صحیح نقل نمایند.

II

با اینکه نسخه اصلی پاریس کاملترین آنهاست، اما موقعی که این کتاب را کنترل میکردم تا به کامل بودن آن مطمئن گردم، متوجه بی‌نظمی بزرگ آن گشتم. البته بی‌مناسبت نخواهد بود اگر علت آنرا بررسی کنم.

اگرچه چگونگی ردیف صفحات کتاب را یادداشت کرده‌ام ولی در حال حاضر بدون نسخه خطی نامبرده مطمئناً نمیتوان اظهار نکرده و بگویم که آیا محرر و یا صحاف این مصیبت را بر سر کتاب آورده است؟ اما آنچه که مسلم است اینست که محرر بر بی‌نظمی آن افزوده است.

اگرچه نسخه‌های L, R نسخه‌های اصلی هستند اما بی‌نظمی کامل در آنها دیده میشود بنابراین بنظر میرسد که صفحات نسخه اصلی کنده شده و در نتیجه بی‌نظمی در صفحات کتاب بچشم میخورد. بواسطه چهار اشکال که در پائین می‌آوریم بناچار از ردیف صفحات نسخه‌های L, R سلب اعتماد کردم:

۱- در نسخه‌های L, R بعد از جدول پادشاهان آشوری ص ۸۶ و ۸۷، بلافاصله جدول پادشاهان مصری می‌آید، ص ۹۰ و ۹۱. و در آخر جدول پادشاهان مصری توضیح زیر دیده می‌شود:

از اینجا بعد دیگر از تقویم مصری و یا کلدانی استفاده نمیشود، بلکه از تقویم اسکندرانی استفاده می‌گردد. در هر صورت این نکته باعث تعجب است که چرا قبل از این گفتگویی از کلدانیان نشده!

بعد از جدول پادشاهان مصری در ص ۸۷ جمله زیر دیده میشود: «نویسندگان باختری از آخرین پادشاه نقل میکنند، که یونس در عهد این پادشاه به نینوی مبعوث میگردد و مردی بنام آرتاک بر پادشاه قیام میکند». تا زمانی که من در نسخه های خطی آرتاک می خوانم ارتباط این نام و مطلب برایم روشن نبود، اما بعد از آنکه نام مربوطه از آرتاک به آرباق تبدیل گردید فوراً برایم واضح گردید که این توضیح مربوط به آخرین پادشاه مصری یعنی ناقاطابناس^{۱۴۰} نیست بلکه مربوط به آخرین پادشاه آشوری قنقریراس^{۱۴۱} میباشد، بنابراین باید متن همراه با جدول پادشاهان بابلی بعد از جدول پادشاهان آشوری بیاید.

بعد از ایرادی که در ص ۸۷ دیدیم نسخه های L, R دارای ایرادهای زیر نیز هستند:

بطالسه ص ۹۱ سطر ۱۸ و ص ۹۲ کتاب حاضر.

پادشاهان رم ص ۹۳ و ۹۴ کتاب حاضر.

پادشاهان نصرانی ص ۹۵ و ۹۶ (قسطنطنیه) کتاب حاضر.

پادشاهان قسطنطنیه ص ۹۷ و ۹۸ کتاب حاضر.

سپس در نسخه های L, R (نسخه R ورق b ۱ دست چپ) متن و جدول در صفحات ۸۸ و ۸۹ کتاب حاضر با جمله زیر شروع میگردد:

این نامها را هم که جزو پادشاهان بابل هستند پیدانمودیم... (سپس جدول پادشاهان کلدانی که از قانون بطلمیوس اقتباس گردیده می آید). این متن مربوط به ص ۸۷ کتاب حاضر است، یعنی مربوط به جدول پادشاهان بابل می باشد. رجوع کنید به کتاب حاضر صفحات ۸۸ و ۸۹. سپس جدول پادشاهان مصری در صفحات ۹۰ و ۹۱ کتاب حاضر می آید. اکنون توضیح ص ۹۱ سطر ۱۷ کاملاً در جای خودش درست است.

«از اینجا بعد دیگر تقویم پادشاهان مصری و کلدانی بر حسب تقویم خودشان

۱۴۰. Nectanebus

۱۴۱. Thonas Konkoleros

نمی‌آید بلکه به تقویم اسکندرانی منتقل می‌گردد» دنباله آن فیلفوس (فیلیپوس) ، اسکندر، بطلمیوس و غیره می‌آید .

بنابر این ترتیب صحیح آن چنین است :

پادشاهان آشوری، ارباق پادشاهان بابلی، شاهان کلدانی، شاهان مصری، بطالسه، قیصرهای بیزانسی (قسطنطنیه) .

۲- جدول شاهان ایرانی، بویژه اشکانیان و ساسانیان بطورخیالی درهم و مشوش نقل شده، ترتیب آن در نسخه‌های R, L بقرار زیر است :

بعد از جدول پیشدادیان و کیانیان (ص ۱۱۱ کتاب حاضر)، جدول ساسانیان می‌آید، صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۸ و صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۱. سپس جدول اشکانیان و ساسانیان می‌آید که درهم ریخته شده، ص ۱۱۴ سطر ۴ ص ۱۱۵ ، ص ۱۱۶ سطر ۱ تا ۴- صفحات ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۴ سطور یک تا سه. ص ۱۱۸ سطر ۱۲ (ازجائی که فلنترك شروع می‌گردد). صفحات ۱۱۹ تا ۱۲۴. ص ۱۱۶ (از سطر پنجم ببعد)، ص ۱۱۷، ص ۱۱۸، سطر ۱ تا ۱۲ (تاجائی که المعیار شروع میشود) ، صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳ و غیره .

بنظر می‌رسد که نسخه اصلی هم در اینجا از بی‌نظمی برخوردار بوده ، يك كراس^{۱۴۲} (یابیشتر) می‌بایستی در بین اوراق کتاب تحلیل رفته باشد، که باعث بی‌نظمی و تاندازه‌ای فقدان بعضی مطالب گردیده مثلاً اینکه در اینجا می‌بایستی جدوهای شاهان عربستان جنوبی و الحیره و همچنین خلیفه‌ها بیاید، ولی چنین نیست .

۳- جدول اسلامی واقع در صفحه‌های ۱۹۹ و ۲۰۰ و در صفحه ۲۰۱ (تا آخر سطر ۱۷). در نسخه خطی اشتباهاً جابجا شده است . این جدول در مابین اعیاد صابئین و اعراب بدوی قرار گرفته (در نسخه R ورق ab ۱۳۸)، طبق کتاب حاضر مابین صفحات ۳۲۴ و ۳۲۵ .

در صفحه ۱۹۸ سطر ۱۵ از جدول مصحح (الجدول المصحح) گفتگو میکند ،

بنابراین باید جدول مصحح در اینجا گنجانیده گردد، همانطوریکه در کتاب حاضر انجام گرفته، این جدول و متن جاری تاجمله «اذا دار دور الثمانية» ص ۲۰۱ سطر ۱۴۳۷ (در نسخه R ورق b ۱۲۸ در سطر ۷ از پائین آمده)، بهم مربوط هستند. سپس جمله «مراراً عند تطاول الزمان الخ» ص ۲۰۱ سطر ۸ (در نسخه R ورق b ۷۷) ادامه صحیح متن کتاب است. بنابراین از اجزاء پراکنده میتوان کتاب را کامل نمود. متأسفانه يك نقيصه دیگر (که بنظر زیاد با اهمیت نمیرسد) باقی می ماند جمله «وعلى» تا «بالممتحن» ص ۹۸ سطر ۱۱ را میتوان آغاز يك مبحث طولی حدث زد.

۴- در نسخه R, L تقریباً در انتهای جدول ها و متن تقایص زیر دیده می شود:

ص ۳۵۱ سطور ۱ تا ۲۳ (تا ذلك) .

ص ۳۵۷ تا ۳۶۱ .

ص ۳۵۳ تا ۳۵۶ .

ص ۳۵۱ سطر ۲۳ (ولان) تا ص ۳۵۲ .

ص ۳۶۲ سطر ۷ (از لا استفاده) تا آخر صفحه.

مقیاسی که من برای نظم صفحات کتاب انتخاب نمودم از متن خود کتاب بود.

* * *

علاوه بر چهار اشکالی که در بالا نام بردم، مجبور بودم بر حسب سنجش خودم رابطه مطالب را تعیین نمایم، لذا در همه حال نظم و ترتیب نسخه های R, L را بدون هیچگونه شك و تردیدی تعقیب نمودم .
در نسخه اصلی می بایستی بی نظمی بمراتب بیشتر از نسخه P بوده باشد ،

۱۴۳- در نسخه اصلی سطر ۱۷ آمده که باید به هفت تبدیل گردد (ص ۶۷ سطر ۱۲ مقدمه کتاب

با وجود اینکه نسخه P از آن استنساخ گردیده اما در نسخ L, R فقط در چهار قسمت آن بی‌نظمی دیده می‌شود؛ در صورتیکه نسخه P در وسعت زیادتری نامنظم است و بدون کمک از نسخه‌های L, R ردیف کردن این نسخه بسیار مشکل خواهد بود.

دراثر مقایسه ردیف صفحات چنین نتیجه گرفته می‌شود: که نسخ L, R از یک منبع استنساخ گردیده‌اند. آنچه که مربوط به نسخه P می‌گردد می‌توان گفت که این نسخه هم دارای همان منبع بوده، ولی در زمانی که از نسخه اصلی سوادبرداری گردیده نظم و ترتیب و ردیف آن با زمان استنساخ دو نسخه L, R تفاوت داشته و یا اینکه ممکن است نسخه P از روی نسخه اصلی نوشته نشده بلکه از روی نسخه دیگری که از کتاب اصلی کپی گردیده بوده، سوادبرداری گشته است.

III

با وضعیتی که نسخه‌های خطی دارند می‌توان تکلیف مؤلف را با آسانی تعیین نمود:

۱- برای متن و اسامی عربی از قدیم‌ترین نسخه که بدون زیر و بر است استفاده کردم، البته در هر سه نسخه خطی همان شرایط دیده می‌شود. ولی مسئولیت علائم نقطه‌گذاری و زیر و بر را خودم قبول می‌کنم.

تکلیف من از احاطه نقل زیر و بر در کتاب حاضر بهمان شکلی بود که آن سه محرر در مقابل نسخه عربی بدون حمزه و تشدید و نقطه‌گذاری قرار گرفته بودند. از متن حاضر می‌توان درک نمود که برای من بندرت امکان پیش آمده تا از نقل حروف بی‌صدا تبعیت نکرده باشم و اگر در صورتی تغییراتی داده باشم بسیار جزئی بوده که فقط برای ساده نمودن حروف بی‌صدا بوده است.

۲- از طرفی در مقابل قسمت‌هایی از متن که عربی نبود یعنی برای نام‌های خاصی که غریبه بودند تکلیف دیگری داشتم، بدین جهت از منابع دیگری استفاده کردم، مثلاً برای پیدا کردن نام شهدا و مقدسین عیسوی از مناء^{۱۴۴} یونانی استفاده

۱۴۴- Menaeen : منای یونانی کتابی است که ویژه کلیسای ارتدکس شرقی است، این کتاب دارای

کردم، بعضی مواقع ممکن نبود که نامهای خوارزمی و سفدی و یا نامهای اعیاد و خدایان صابئین را معین نمایم. لذا می‌بایستی هر سه نسخه خطی را کامل تصور نموده نه تنها برای حروف بی صدا بلکه برای نقطه‌گذاری.

محتمل است که قدیمترین نسخه خطی حداقل دارای يك قسمت کمی تشدید و همزه بوده است. همچنانکه سه نسخه خطی پرازان علائم هستند. بنابراین میتوان با اطمینان گفت که در قدیمترین نسخه این علائم وجود داشته. در ضمن بنظر میرسد بیرونی برای اینکه تلفظ نامهای نامأنوس را مشخص نماید، خودش این «علائم کمکی»^{۱۴۵} را اضافه نموده باشد، همانطوری که در اکثر کتابهای خطی قدیمی دیده می‌شود.

اگر من در حین تصحیح فقط متوسل به زیر و زبر می‌شدم، بدون شك با خطر حذف علائم روبرو می‌شدم، که در حقیقت دارای وابستگی‌های تاریخی هستند و گاهی کمک میکنند تا لغات خارجی را که در زیر لوای زیر و زبر و علائم عربی باماسک هیروگلیفی وارد شده‌اند بشناسم.

* * *

اصطلاح بیرونی در عربی دارای دو معنی است یکی آنکه سرزمین و ملیتِ او را معنی^{۱۴۶} میدهد، و دیگری اینکه عصر او را میتوان درك نمود. سبك تحریر عربی او مانند ایرانیان عصر خودش بود که بزبان پارسی صحبت می‌کردند، او مطالب را بسبك مدارس اسکولاستیکی می‌نوشت. يك خصیصه دیگر بر این دو

→ ۱۲ جلد است که هر جلد آن برای يك ماه از سال است، متن کتاب درباره عبادت و سرگذشت مقدسین عیسوی است. (م).

Adminicum Lectionis ۱۴۵

۱۴۶- در تاریخ جهانگشای جوینی جلد اول ص ۸۰ سطر ۳ آمده: «وازشکر بیرونی بیست هزار

مرد بود مقدم الخ»، این جمله میتواند معرف ملیت و سرزمین باشد (م).

اضافه می‌گردد و آن سبک شخصی بیرونی است، یعنی اینکه جملات او کوتاه و نافع است. بیرونی از سبک نویسندگان هندی که سعی میکنند فقط در اثر تفسیر و تشریح مطالب را بفهمانند پیروی نمی‌کند، بلکه همانطور که خود او مکرراً می‌گوید، برای عموم و مبتدیان نمی‌نویسد، بلکه برای آنهایی می‌نویسد که دارای آمادگی کامل بوده، و در ضمن مقصود او را درک کنند و شخصاً بر روی مطالب تحقیق نمایند.

یکی از شاگردان بیرونی مینویسد او عادت نداشت حتی در مقاله‌ای که چندین روش مختلف را مورد بحث قرار میداد، مثالی هم بزند. اگر یکمرتبه مثالی میزد (که البته به ندرت اتفاق می‌افتاد) طوری آنرا با جملات مفلق ولی فصیح بیان میکرد که بسختی قابل فهم باشند. یکبار من از او در این باره سؤال کردم، او جواب داد: «من در نوشته‌هایم بدین جهت مثال نمی‌زنم، چون مایلیم که خواننده بخود زحمت داده تا آنچه را می‌گوییم بفهمد، البته آن خواننده‌ای که اطلاعات و تجارب موفقیت‌آمیزی را پشت سر گذاشته باشد و در ضمن عاشق علم باشد. و هیچگاه تأسف نمی‌خورم که چرا غیر از اشخاص مذکور بقیه نوشته‌هایم را درک نمی‌کنند، چون برایم علی السویه^{۱۴۷} خواهد بود».

عربی قرون وسطی را نمیتوان کاملاً طبق دستور مفصل مورد مطالعه قرار داد و در ضمن گرامر انعطاف‌ناپذیر (تجربیدی) آن نویسنده را به آسانی مواجه با خطر میکند، چنانچه مؤلف و یا مصحح بخواند عربی صحیح‌تری از آنچه که در حقیقت

۱۴۷- در گولیوس ۱۲۳ ص ۶۴ سطر ۳ چنین آمده :

فمضی علی هذا ایضا مده الحان رایت حکایتہ لامام الحکیم البیہی تلمیذہ مکتوبہ علی حاشیہ بعض کتب الاستاد مادلہ صورتہ کان من عادۃ شیخنا الاستاد الرئیس رحمہ اللہ اذا أمر فی کتبہ من مؤامرات الا عمل لم یجی بالمثال واذا جاء علی التزمنہ جاء الطرق المنفعلۃ والفاظ الفصیحۃ البعید عن التفہیم و سألته عن ذلك فقل رحمہ اللہ سبب ذلك انی اخلو تصانیفی عن المثالات لیجتہد الناظر فیہا ما ودمیہ فیہا من کان لہ دربۃ واجتہاد وهو محب للعلم ومن کان من الناس علی غیر ہذہ الصفتۃ فلست ابالی بہ فہم لم لم یفہم فعدی سواء .

نوشته شده است بنویسد. خلاصه شدن و توسعه زبان کاملاً بستگی به گرامر و فرهنگ لغات ندارد، بلکه مربوط به سبک آن است.

مؤلفین قرن سوم و پنجم هجری از يك قاعده و لغات متشابه استفاده می‌کردند، ولی نوع بکاربردن آن تفاوت داشته، این همان تفاوت سبکی است که گفته شده. تا امروز تحقیقی در مورد زبان‌شناسی عربی انجام نگرفته است. بدون شك کاربکری خواهد بود، اگر دونفر محقق در نشر یکی سبک قرن دوم و سوم هجری و دیگری سبک قرن چهارم و پنجم هجری را با در نظر گرفتن تمام جوانب مورد مطالعه قرار داده و باهم مقایسه نمایند.

اشکالاتی که تاحال گفته شده در اغلب مطالب دیده می‌شود، بنابراین تحقیق زبان‌شناسی احتیاج به دقت کامل دارد، چون اکثر زبان‌شناسان با متن و بانوشته‌های بیرونی ناآشنا هستند. من در متن کتاب حاضر بعضی از مطالب را دست‌نزدم ولی اگر متنی از قرن سوم هجری در دست می‌داشتم این کار را می‌کردم، در اکثر مواقع در مقابل سئوالهای زیادی در می‌ماندم که آیا این يك لغت یا يك جمله عربی بد می‌باشد؟ آیا اجازه دارم که آنرا تبدیل به يك جمله قابل فهم نمایم، یعنی اینکه در داخل قواعد دستور زبان بگنجانم؟ یا اینکه غلطی است که محرر در حین نسخه‌برداری نموده مثل جاهای خالی؟ در این گونه مواقع سعی کردم از معانی مفهوم مطالب را درك نمایم، ولی در مواقعی که موفق به چنین کاری نمی‌شدم خودم را تسلی می‌دادم. ۱۴۸. "Est quodam prodire tenus si non datur ultra"

حال به امید آن هستم که دیگران این کار را ادامه دهند، یعنی از آن نقطه‌ای که من آنرا پایان رسانیدم.

* * *

در خاتمه توضیحاتی چند بر سبک کتاب حاضر داده خواهد شد:

از خوانندگان خواهش دارم که در تحت لوای نقطه‌گذاری که انجام داده‌ام يك روش معیّنی را جستجو ننمایند. منظور من این بوده‌است که از به‌در رفتن يك قسمت از وقت و زحمت خواننده جلوگیری گردد، یعنی اینکه کار خواننده را ساده نمایم، چون صرف وقت و زحمتی که من برای فهم کتاب کشیده‌ام کافی است. در اول کار مایل بودم کتاب را به سبک W. Wright's Kâmil بنویسم ولی در حین کار متوجه شدم که این سبک غیر عملی است، لذا در قسمت‌های بعدی حروف مصوت کمتر گردید.

* * *

در کتاب «ارقام الهند» عدد صفر با يك علامت مشخص شده‌است، که درباره مبدء و انواع مختلف آن میتوان به مقاله Woepcke^{۱۵۰} توسعه اعداد هندی ص ۱۳ مراجعه نمود.

این علامت در قرن گذشته تبدیل به يك نقطه گردیده. البته در متن حاضر عدد صفر با نقطه نشان داده شده در کتاب خطی که من دارم عدد صفر دارای شکلی چون حرف ح است.

البته می‌بایستی که این علائم را می‌بریدم تا از روی آنها حروف چاپی بریزند، چون بنظر من عددگذاری خیالی واضح‌تر می‌گردید و در ضمن به زمان مؤلف (بیرونی)

۱۴۹- رایت ویلیام مستشرق انگلیسی متولد هندوستان متوفی کمبریج (۱۸۳۰-۱۸۸۹)، از آثار او گراماتیک لغات عربی به انگلیسی و تاریخ الادب سریانی است، چون کتاب کامل میردرا با سفرنامه ابن جبیر و منتخبات شعرای جاهلیت بطبع رسانید، لذا به رایت کامل معروف گردید، کتابهای دیگری هم بطبع رسانیده. میرد ابوالعباس محمد بن زید مصری (۲۱۰-۲۸۵ هـ ق)، ابن جبیر ابوالحسن محمد ابن احمد کناجی اندلسی (۵۴۰-۶۱۵ هـ ق). از فرهنگ خاورشناسان در شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین تألیف ابوالقاسم سحاب تهران ۱۳۱۷ و المنجد قسمت اعلام ص ۲۳۴ بیروت ۱۹۶۹ (۲۰).

Woeypcke; Mémoires sur la propagation des chiffres Indiens S. 13 ff. - ۱۵۰.

نزدیک‌تر می‌شدیم. در کتاب Grave, Epoche Celebroires etc. Londoni 1650 این اعداد بکار برده شده (در کتابهای چاپی قدیمی هم این علائم دیده میشوند) .
 طریق حساب نمودن بوسیله حروف (مثل حساب جمل یا ابجد) دارای عیب بزرگی است. مثلاً چون عدد سه و هشت دارای علامت برابر هستند، مشکلی پیش می‌آید که برای رهائی از آن منجمین و ریاضی‌دانان قدیمی حرف «ح» را بشکل «>» نوشتند که معرف عدد سه است، ولی اگر چنانچه این علامت بطرف چپ و یا بهر دو طرف متصل گردد، باز هم تفاوت از بین رفته و عدد سه و هشت برابر می‌شوند. دو عدد صفر و سه در گذشته در چاپخانه‌های اروپا پیدامی‌شد، ولی اکنون وجود ندارد و متأسفانه من هم نتوانستم ترتیبی بدهم که برای چاپ کتاب حاضر آن علائم را تهیه نمایند.

برلین، نوامبر ۱۸۷۸

یادآوری ۱۵۱

تا امروز موفق نشدم که منشأ وجود آمدن لغت برون (Bérûn) را با اطمینان تشخیص بدهم، ولی مایل هستم توضیحی را که بوسیله دوستانم بمن داده شده اینجا بیاورم:

کلمه Ber در زبان ارمنی Wair برابر با dvér یا davair، مفروض از لغت دیگری که مشتق از لغت مکانی dvairé بمعنی «بیرون در جلوی درب» میباشد (مقایسه کنید با کلمه لاتین Foris).

بر رد این حدث می توان گفت:

- ۱- در اوستا فقط لغت dvare بکار برده شده ولی کلمه dvairé نیامده است.
- ۲- لغت dvara (dvarem) در زبان فارسی جدید بشکل dar وجود دارد. امید است که دیگران دنباله این مطلب را بگیرند و جزئیات آنرا مشخص نمایند.

همکار پیشین من آقای پروفیسور مولر^{۱۵۲} از وین بمن اطلاع داد که ارتباط بین لغت برون 'bérûn' با لغت ارمنی wair طبق مطالعاتی که انجام داده ام کاملاً صحیح نیست. خود او هم در گذشته این رابطه را تعیین کرده ولی در هیچ جا این مطلب را منتشر نکرده.

۱۵۱- این یادآوری برای ص XIX مقدمه کتاب آثار الباقیه برابر با ص ۲۸۵ ترجمه ایست که در

نشریه شماره ۴ دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد آمده، که منشأ لغت بیرونی را از لغت ارمنی حدث زده اند (م).